

A constructive analysis of the foundations of Imam Khomeini's political jurisprudence in international relations and foreign policy

Gholamreza Khajesarvi¹, Leyla Rahmatipor²


Date received: 2022/04/25 Date of acceptance: 2022/09/17

Abstract

It is clear that the study and examination of issues and the nature of international relations and foreign policy of countries has always been of interest to experts and thinkers in the field of political science and international politics. For this reason, the thinkers of this field have tried to understand the foreign policy of countries from the perspective of different theories. The understanding of Iran's foreign policy has not been excluded from this issue. This matter became doubly important especially after the victory of the Iranian Islamic Revolution in 1357. Because it was followed by fundamental changes and a major redefinition in the fields of national and international identity. These large-scale and extensive national and international identity changes under the leadership of the leader of the Islamic Revolution of Iran; Imam Khomeini was more than anything influenced by his intellectual foundations and political jurisprudence and considering that a large part of the international relations and foreign policy of the Islamic Republic of Iran is mixed with Islamic ideals and school concepts. It is very necessary to understand the fundamentals of Imam Khomeini's political jurisprudence as the leader and ideologist of this government, who provide the theoretical foundations and specific principles for its foreign

1. Professor, Department of Political Science, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran
sarvireza1968@gmail.com

2. PhD in International Relations, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran.(responsible Author) , leilarahmati33@yahoo.com

 Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA..



policy. Therefore, due to the importance of the topic, the author decided to answer this main question, what is the position of Imam Khomeini's political jurisprudence in the formulation of international relations and foreign policy of Iran in the framework of constructivist theories? In response to this question, the hypothesis is formulated in this way that in the framework of constructivist theories, the political jurisprudence of Imam Khomeini is a very important and key factor in formulating the foundations of identity and redefining international relations and politics. The foreigner of the Islamic Republic of Iran has played a role. This research intends to investigate and investigate the mentioned issue using a qualitative-interpretive method. Also, the method used in collecting information is done by library and internet method.

Keywords: Structuralism, Political Jurisprudence, International Relations, Foreign Policy, Imam Khomeini



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

۱۰۰

سال دوازدهم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۱

تحلیلی سازه‌انگاره از مبانی فقه سیاسی امام خمینی (ره) در روابط بین‌الملل و سیاست خارجی

غلامرضا خواجه سروی^۱

لیلا رحمتی پور^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۰۵

چکیده

پرواضح است مطالعه و بررسی مسائل و ماهیت روابط بین‌الملل و سیاست خارجی کشورها همواره مورد توجه صاحب‌نظران و متفکران حوزه علوم سیاسی و سیاست بین‌الملل بوده است. از این روی متفکرین و اندیشمندان این عرصه از منظر نظریه‌های مختلفی سعی در فهم سیاست خارجی کشورها داشته‌اند. درک و فهم سیاست خارجی ایران نیز از این موضوع مستثنی نبوده است. این موضوع بویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ اهمیتی دوچندان یافت. چراکه تغییراتی بنیادین و بازتعریفی کلان در عرصه‌های هویت ملی و بین‌المللی به دنبال داشت. این تغییرات هویتی کلان و گسترده ملی و بین‌المللی که تحت زعامت رهبر انقلاب اسلامی ایران؛ امام خمینی (ره) صورت گرفت، بیش از هر چیز متأثر از مبانی فکری و فقه سیاسی ایشان بود و با توجه به این که بخش اعظمی از روابط بین‌المللی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با آرمان‌های اسلامی و مفاهیم مکتبی آمیخته شده است، فهم مبانی فقه سیاسی امام خمینی (ره) به منزله رهبر و ایدئولوگ این حکومت، که مبانی نظری و اصول خاصی را برای سیاست خارجی آن ارائه می‌نمایند، بسیار ضروری می‌نماید. لذا نظر به اهمیت موضوع، نگارنده بر آن شد تا به این پرسش اصلی پاسخ دهد که در چارچوب نظریات سازه‌انگاری، مبانی فقه سیاسی امام خمینی (ره) در تدوین روابط بین‌المللی و سیاست خارجی ایران از چه جایگاهی برخوردار است؟ در پاسخ به این پرسش، فرضیه بدین شکل صورت‌بندی می‌گردد که در چارچوب نظریات سازه‌انگاری، فقه سیاسی امام خمینی (ره) به عنوان یک عامل بسیار مهم و کلیدی در تدوین مبانی هویتی و بازتعریف روابط بین‌المللی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نقش داشته است. این پژوهش قصد دارد با استفاده از روشی کیفی - تفسیری موضوع مذکور را مورد مذاقه و بررسی قرار دهد. همچنین روش مورد استفاده در گردآوری اطلاعات نیز با روش کتابخانه‌ای و اینترنتی صورت گرفته است.

واژه‌های کلیدی: سازه‌انگاری، فقه سیاسی، روابط بین‌الملل، سیاست خارجی، امام خمینی (ره).

۱. استاد گروه علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران. sarvireza1968@gmail.com

۲. دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) leilarahmati33@yahoo.com



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

سیاست خارجی تمام کشورها در تعامل با محیط داخلی و تفکرات حاکم بر آن است و سیاستمداران و تحلیلگران سیاسی به این موضوع توجه دارند. بر همین اساس سازه‌انگاران بر ابعاد داخلی و تفکرات حاکم بر نظام سیاسی کشورها که توانایی قوام بخشی به هویت کشورها و به تبع آن منافع کشورها دارد توجه و اهتمام ویژه‌ای دارند. یکی از مهم‌ترین منابع تعریف هویت کشورها در عرصه بین‌المللی مبانی فکری و ارزشی رهبران آن جامعه تلقی می‌شوند. در نظام جمهوری اسلامی ایران نیز امام خمینی به عنوان رهبر و معمار کبیر انقلاب اسلامی ایران و به منزله فقیهی که دارای دیدگاه‌های سیاسی مبتنی بر اصول و قواعد فقهی است، درباره روابط بین‌الملل و سیاست خارجی به طور اعم و سیاست خارجی حکومت اسلامی به صورت اخص، نظراتی داده‌اند. بررسی اصول حاکم بر سیاست خارجی امام خمینی (ره) از آن روی حائز اهمیت است که افزون بر نقش روشن‌گر آن که به بیان رهبر معظم انقلاب چون چراغی روشن‌گر فراراه حرکت صحیح انقلاب اسلامی است، نشانگر اصولی برآمده از متن تعالیم اسلامی نیز هست که می‌تواند به عنوان سندی فقهی برای اجرایی کردن آموزه‌های تئوریک اسلامی در عرصه‌های روابط بین‌الملل مورد استناد قرار گیرد. از این روی، بررسی دیدگاه‌های امام خمینی (ره) در مورد روابط بین‌الملل و سیاست خارجی یکی از مباحث مهم در اندیشه سیاسی ایشان محسوب می‌شود. برای شناخت دیدگاه‌ها و مواضع امام خمینی در عرصه بین‌المللی، باید مبانی دینی و فقهی ایشان را شناخت.

امام خمینی به پویش سیاست خارجی با تأکید بر گفتمان رشد محور اعتقاد داشتند؛ بدین معنا که سیاست خارجی، به معنای سیاست بیرونی کشور اسلامی در برابر کشورهای واقع در فراسوی مرزهای نظام اسلامی است. از آنجا که انقلاب اسلامی از طریق احیای اسلامی سیاسی، بر نقش و اهمیت بازیگران غیردولتی از جمله جنبش‌های سیاسی-اسلامی تأکید داشته و ساختارهای مادی نظام بین‌الملل را به چالش کشیده است و هم‌زمان توجه خود را به ارزشها، هنجارها و انگاره‌هایی معطوف ساخته که از ایدئولوژی‌های لیبرالیسم و سوسیالیسم متفاوت و متمایز است. برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از نظریه سازه‌انگاری بهره خواهیم گرفت. در تئوری سازه‌انگاری، هویت‌ها، الهام بخش منافع و رفتار سیاست خارجی کنشگران است و همچنین نحوه تعامل کارگزار با ساختار را تعیین می‌کند. هویت استقلال‌طلبانه و بر هم زننده نظم موجود در انقلاب اسلامی که خواهان حاکم شدن هویت اسلامی و ملی بر سرنوشت خویش و قطع سلطه و نفوذ قدرت‌های خارجی است ما را به استفاده از رهیافت و رویکرد سازه‌انگاری در این تحقیق رهنمون می‌سازد.



بنابراین نظر به اهمیت موضوع تلاش خواهیم داشت در چارچوبی منطقی ابتدائاً به تشریح مبانی نظری پژوهش پرداخته و سپس مبانی فقهی مورد نظر امام خمینی را توصیف نموده و نهایتاً به اصول روابط بین الملل و سیاست خارجی از منظر فقه سیاسی امام خمینی خواهیم پرداخت.

چارچوب نظری

سازه‌انگاری رویکردی است که ابتدا در جامعه‌شناسی مطرح شد و از اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ به یکی از مهم‌ترین تئوری‌های روابط بین‌الملل تبدیل شد. متفکران این نظریه بر ساخت اجتماعی واقعیت، شکل‌گیری و معنا یافتن همه کنش‌های انسانی در فضایی اجتماعی تأکید دارند. مهم‌ترین خصیصه متمایز سازه‌انگاری در قلمرو هستی‌شناختی است. سازه‌انگاری سیاست بین‌الملل را بر اساس یک هستی‌شناختی رابطه‌ای می‌بیند و به عوامل فکری مانند فرهنگ، هنجارها و انگاره‌ها بها می‌دهد (مشیرزاده، ۱۳۸۵: ۳۲۴). از منظر سازه‌انگاران، محیط اجتماعی، زیست‌شناسی و فیزیکی که انسانها در آن زندگی می‌کنند خالی از معناست تا اینکه انسانها معنایی بر آنها بار کنند (کلودزیچ، ۱۳۹۰: ۳۲۶). از نظر ونت انگاره‌های غیرمادی شرایط مادی را هدایت کرده و شرایط مادی زندگی اجتماعی را شکل و تحت الشعاع قرار می‌دهند (کلودزیچ، ۱۳۹۰: ۳۳۰).

برای سازه‌انگاران سازه‌های تمدنی، عوامل فرهنگی و هویت‌های دولتی با اینکه چگونه به منافع دولت‌ها شکل می‌دهند مهم‌اند. این عوامل نوعی جهان‌بینی ایجاد کرده و بر الگوهای تعامل بین‌المللی اثر می‌گذارند (خضری، ۱۳۸۹: ۸۱). در تعریف سازه‌انگاران هویت وجه تمایز بین من و ما، با غیر و دیگری است. این هویت، احساسی است که تعلق فرد به یک کشور، جامعه یا نهاد و مجموعه خاص را نشان می‌دهد. ونت معتقد است، هویت عبارت است از هر آنچه که چیزی را به آنچه که هست تبدیل می‌کند. هویت خصوصیتی در کنشگران نیت‌مند است که موجب تمایلات انگیزشی و رفتاری است. یعنی هویت یک ویژگی ذهنی است که ریشه در فهم کنشگر از خود دارد. البته باید دید که سایر کنشگران هم، این کنشگر را به همان شکل که هست ارزیابی می‌کنند یا نه. بنابراین دو نوع انگاره وارد هویت می‌شود، انگاره‌های خود و انگاره‌های دیگری (ونت، ۱۳۸۴: ۳۲۶)

بطور کلی، در هر جامعه‌ای هویت‌ها سه کارویژه دارند: ۱. به خودشان و دیگران می‌گویند که شما کیستید ۲. به شما می‌گویند که دیگران کیستند ۳. هویت‌ها وقتی به شما می‌گویند که شما کیستید قویا دلالت بر مجموعه خاصی از منافع یا ترجیحات در ارتباط با گزینه‌های اقدام در حوزه‌های خاص و در



ارتباط با کنشگران خاص دارند.

هویت‌ها به این اشاره دارند که کنشگران کیستند یا چیستند و منافع به آنچه کنشگران می‌خواهند اشاره دارند. هویت و منافع در ارتباط با هم هستند. هویت‌ها بدون منافع فاقد هر نوع نیروی انگیزشی هستند. بدون هویت‌ها، منافع جهت ندارند، بنابراین این دو نقش‌های مکملی دارند. (ونت، ۱۳۸۴: ۳۲۶-۳۲۷) از این روی، هویت هر دولت تلویحا گویای ترجیحات و کنش‌های بعدی آن دولت است. هر دولت بر اساس هویتی که به دیگران نسبت می‌دهد آنها را می‌شناسد و همزمان از طریق عمل اجتماعی روزمره‌اش هویت خود را بازتولید می‌کند. نکته مهم اینجاست که آنکه هویتی را می‌سازد بر معنایی نهایی که آن هویت برای دیگران پیدا می‌کند کنترلی ندارد. داور نهایی معنا ساختار بین‌ذهنی است (هویف، ۱۳۸۶: ۴۵۵ و ۴۵۶).

از دیگر مفروضات این نظریه تاکید بر تعامل ساختار و کارگزار است. اعمال دیدگاه ساختار و کارگزار به این معنا خواهد بود که سازه‌های روابط بین‌الملل دیگر نه بر ساخته عوامل عینی و ساختاری محض و نه بر ساخته عوامل ذهنی و تفسیری محض تصور نخواهند شد، بلکه عملکرد روابط بین‌الملل منتج از درهم‌تیدگی عوامل ساختاری و کنشی دانسته می‌شوند (معینی و راسخی، ۱۳۸۹: ۱۹۴). در بررسی تأثیرات محیط‌های فرهنگی بر کنشگران باید بین ۳ نوع از تأثیرات تمایز قائل شد. نخست آنکه محیط‌ها چه بسا ممکن است تنها بر رفتار کنشگران تأثیر بگذارد. دوم آنکه چه بسا ممکن است بر خصایص اقتضایی کنشگران (هویت‌ها، منافع و توانمندی‌ها) تأثیر بگذارند و در آخر آنکه محیط‌ها می‌توانند بر موجودیت کنشگران در کل تأثیر بگذارند.

لذا از دیدگاه این نظریه ایده‌ها، هنجارها و ارزش‌ها، فرهنگ و هویت یک کشور را شکل می‌دهند و این هویت‌ها، منافع و سیاست خارجی یک کشور را قوام می‌بخشند.

بطور کلی ونت هسته‌های اصلی این نظریه را چنین بیان می‌کند: (۱) دولت‌ها سطوح اصلی تحلیل برای نظریه‌های سیاست بین‌الملل هستند؛ (۲) ساختارهای کلیدی در سیستم دولت‌ها بیش‌تر از آن که مادی باشند، ادراکی می‌باشند؛ (۳) هویت‌ها و منافع دولت‌ها بیش‌تر از آن که به وسیله طبیعت انسان یا سیاست‌های داخلی وارد سیستم شوند، بخش مهمی از آن به وسیله این ساختارهای اجتماعی برسازی شده‌اند (Wendt 1994: 35) شکل زیر نحوه تأثیرگذاری عناصر غیرمادی بر شکل‌گیری هویت، منافع و سیاست خارجی کشورها را ترسیم می‌نماید.



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association

جمعية تراسف العالم الاسلامی

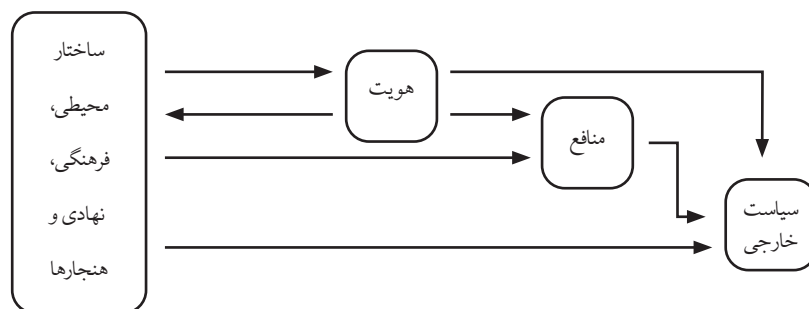
فصلنامه علمی - پژوهشی

پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

۱۰۴

سال دوازدهم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۱

(katzenstein,ed,1996:chapter2)



در خصوص جمهوری اسلامی ایران نیز می‌توان گفت و مدعی شد که تحلیل واقع‌بینانه‌ای از سیاست خارجی ج.ا.ایران ممکن نخواهد شد مگر آنکه در چارچوب ادراکی ما ابزارهایی جهت مد نظر قرار دادن اهمیت بنیادین مقوله هویت نظام اسلامی وجود داشته باشد. با درک هویت نظام قادر خواهیم بود به سازه‌های مفهومی که مطابق آن دولت و کارگزاران آن، جهان را در قالب آن معنادار و دسته‌بندی می‌کنند، دریابیم.

در تحلیل سیاست خارجی یک نظام سیاسی از منظر هویت آن باید در وهله اول، به منابع هویتی و تاریخ آن پرداخت تا زمینه‌مندی آن را اثبات کرد. منابع هویتی نظام جمهوری اسلامی شامل سه دسته هستند که دارای همپوشانی زیادی با یکدیگر هستند ولی دارای تمایز نیز می‌باشند.

۱- ذهنیت تاریخی ایرانیان

۲- اسلام‌گرایان و چهارچوب‌های فقهی رهبر انقلاب

۳- تجربه تاریخی معاصر ایرانیان

از پس عینک این هویت، نظام جمهوری اسلامی وارد صحنه تعامل جهانی شد و در چارچوبی آرمان‌گرایانه، خواهان نفی الگوی رفتاری سیاست خارجی رژیم پهلوی و جایگزینی یک رفتار اعتراضی به جای آن، نفی الگوی مستقر نظم موجود و پی افکندن نظمی نو بر اساس چارچوب اسلامی شد. سخن سازه‌انگاری در این میان بازگرداندن نگاه‌ها به سوی هویت نظام می‌باشد که در سایه غلبه الگوهای ماتریالیستی و ساختاری توجیه‌ناشده باقی مانده است و منبع بسیاری از ناتوانی‌ها جهت درک رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی در دوره‌های گوناگون و تحولات آن بوده است (داستانی بیرکی، ۱۳۹۶: ۷۶). لذا پژوهش حاضر بر آن است تا با تکیه بر نگرشی سازه‌انگارانه از دیدگاه‌های فقه سیاسی رهبر کبیر انقلاب، بر فرآیند تکوین و تدوین هویت، روابط بین‌المللی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بپردازد.



فصلنامه علمی - پژوهشی
مجموعه‌ی دانش‌های اسلامی
انجمن مطالعات جهان اسلام

مبانی فقه سیاسی

فقه سیاسی

اکثر مباحث فقهی به نوعی با سیاست ارتباط دارد و این امر با دقت در اختیارات و وظایف حاکم در جامعه اسلامی به وضوح آشکار می‌گردد. مباحثی از قبیل ارتباط فرد و دولت، حکومت و ضرورت آن و صدها مسئله دیگر که مشمول واژه عام «افعال مکلفین» در عرصه سیاست قرار می‌گیرد، همه مبین مباحث فقه سیاسی است. یکی از محققان در مقام تعریف فقه سیاسی می‌گوید: در فقه سیاسی تحت عنوان جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، حسبه، امامت و خلافت، نصب امرا و قضات، مامورین جمع آوری وجوهات شرعی، مولفه قلوبهم، دعوت به اسلام، جمعه و جماعات، آداب خطبه‌ها و برگزاری مراسم عید، صلح و قرارداد با دولت‌های دیگر، تولی و تبری، همکاری با حاکمان و نظائر آن به طور مستقیم یا غیرمستقیم مطرح شده است که به آنها احکام سلطانیه با فقه سیاسی گفته می‌شود. به این ترتیب فقه سیاسی شامل آن دسته از مسائل حقوقی می‌شود که تحت عناوینی چون حقوق اساسی و حقوق بین الملل و نظائر آن مطرح می‌گردد (عمید زنجانی، ۱۳۸۴: ۵۰).

همانگونه که ملاحظه می‌شود عبارت فوق بیش از این که تعریفی از فقه سیاسی باشد بیانگر برخی از مسائل و موضوعات فقه سیاسی است. جز آنکه از این عبارت می‌توان این نکته را استنباط کرد که اساسا موضوعات و مسائل فقه سیاسی از یک سو، مربوط به حقوق و تکالیف انسان در زندگی سیاسی و اجتماعی و از سوی دیگر مربوط به روابط دولت با اشخاص دیگر اعم از اشخاص حقیقی و اشخاص حقوقی حقوق خصوصی و اشخاص حقوقی حقوق عمومی می‌شود (ملک افصلی اردکانی و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۴۲).

**قواعد فقه سیاسی در عرصه سیاست

در این قسمت، قواعد سیاسی فقه سیاسی یعنی قواعدی که جنبه سیاسی یا کاربرد سیاسی آنها بر جنبه‌های دیگرشان غلبه دارد، را مورد بررسی قرار می‌دهیم. بدیهی است قواعدی همچون عدم ولایت بر غیر، تقیه و نفی سبیل و مانند اینها در مباحث سیاسی فقه سیاسی به کار می‌رود نه مباحث دیگر آن. گفتنی است که برخی از افراد عنوان قواعد فقه سیاسی را با عنوان قواعد سیاسی فقه خلط کرده و تصور می‌کنند که منظور از قواعد فقه سیاسی، قواعد سیاسی فقه است و حال آنکه قواعد سیاسی فقه قواعدی هستند که عرصه سیاسی فقه سیاسی را پوشش می‌دهند و بخشی از قواعد فقه سیاسی به شمار می‌روند. بهر حال در این بخش برخی از قواعد فقه سیاسی که کاربرد سیاسی بیشتری دارند را مورد بررسی قرار می‌دهیم.



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

۱۰۶

سال دوازدهم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۱

*قاعده عدم ولایت بر غیر

بر اساس اعتقاد به توحید، نه تنها خالقیت منحصر از آن خداست، بلکه ولایت نیز به او اختصاص دارد: «قل اللهم مالک الملک» او «ملک الناس» است و هیچ کس جز او سزاوار حکم کردن نیست: «ان المحکم إلا لله». از این رو هرگونه تصرف و دخالت در نظام هستی، به «اذن» او احتیاج دارد و هیچ کس از پیش خود، حق دخالت در سرنوشت انسان ها را ندارد: اصل عدم ولایت. در این تحلیل، اصل عدم ولایت از فروع توحید است؛ در آن، سلطنت مخلوقات بر یکدیگر نفی می شود؛ ولایت انسان بر خویشتن نیز مشمول این اصل است؛ ولایت انسان ها بر یکدیگر، با اذن الهی مشروعیت می یابد؛ در مواردی که اذن الهی به اثبات می رسد و شخصی از این حق برخوردار می شود، در حقیقت ولایت از آن خداست؛ اصل عدم ولایت، در هیچ شرایطی نقض نمی شود و هرگز قابل تخلف نیست؛

با توضیح مذکور باید گفت که قاعده فقهی عدم ولایت فردی بر فرد دیگر بدین معناست که خداوند زمام عموم افراد را به یکدیگر نسپرده بلکه همه را یکسان و آزاد آفریده است، پس هیچ فردی به طور خودسرانه مجاز به ولایت و سرپرستی بر دیگری نیست مگر از طرف حضرت باری تعالی و کسیکه خداوند وی را جانشین خود قرار داده و بر ولایت آن فرد تصریح شده باشد، چه اینکه هر فرد تنها در حیطه امور مربوط به خود دارای اختیار است و حق تصرف در امور دیگران را ندارد.

همه این مباحث بر مبنای قاعده عدم ولایت فردی بر فرد دیگر است و سخت گیری های زیاد و به جا در انتخاب رهبر و حاکم همه به دلیل اصل قرار گرفتن قاعده مزبور می باشد. در اصل ۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران این قاعده به صراحت آمده است: حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ کس نمی تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طرفی که در اصول بعد می آید اعمال می کند (شریعتی، ۱۳۸۷: ۱۵۲).

شاید بتوان گفت که این قاعده با محدوده اختیارات و وظایف حاکم نیز رابطه ای تنگاتنگ دارد؛ با این توضیح که جز پیامبر، امام معصوم و جانشین آنها که بر ولایت عامه آنان نص خاص وجود دارد، هر ولایت دیگر محدود به مورد خاص خود است و فرد با آوردن دلیل بر ولایت خود در هر مورد، نمی تواند آن را به موارد دیگر سرایت دهد. چون اصل بر عدم ولایت فرد بر دیگران است به علاوه بنا بر نظر فقیهانی که ولایت فقها را مطلق نمی دانند، این قاعده دامنه اختیارات حاکم را از حالت اطلاق خارج کرده و تنها در مواردی که شارع مقدس اجازه داده، حاکم می تواند دخالت داشته باشد.



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
مجموعه دراست العالم الاسلامی
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش های بنیادی جهان اسلام

*قاعده مساوات (عدم تبعیض)

مساوات به معنای برابری وعدم تبعیض بین افرادی است که در حقوق، اموال و امور دیگر به طور مساوی سهیمند، اما تبعیض فرق گذاشتن بین افراد در شرایط و استحقاق‌های مساوی و همسان می‌باشد. بنابراین همسانی شرایط در مفهوم مساوات رکن اصلی به شمار می‌رود و به همین دلیل اعمال تفاوت در افرادی که از شرایط مختلفی برخوردارند، تبعیض و عدم اجرای مساوات محسوب نمی‌شود. لذا، یکسان دیدن همه افراد جامعه صحیح نیست، بلکه قانونی عادلانه است که شرایط، موقعیت‌ها و جوانب امور را در نظر بگیرد و برای هر طبقه، قانونی که شایسته و عادلانه برای آنان است وضع شود، زیرا همه جا مساوات عادلانه نیست. آری، در مواردی هم چون مساوات در برابر محاکم و قانون و مساوات در حقوق، این اصل به طور مطلق لازم الاجراست.

شاید بتوان گفت بیشترین کاربرد قاعده مساوات در فقه در بخش فقه سیاسی است که در آن، از رفتار جمعی و حقوق متقابل آحاد مردم و حکومت سخن به میان آمده است. اسلام به مساوات در رفتار اجتماعی به خصوص رفتار حاکمان با توده‌ی مردم تاکید بسیار داشته و تمامی احکام خود اعم از ارث، نکاح، طلاق، نماز، روزه، حج و... را فارغ از تفاوت‌های قومی و نژادی برای همه یکسان دانسته است. مساوات در رفتار حکومت با قوم‌ها، نژادها... در ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، قضایی و امنیتی قابل بررسی است. بدیهی است که اجرای قاعده‌ی مساوات در ابعاد ذکر شده لازم و ضروری است. در مواردی که قانون به دلایلی مختلف فرقی بین افراد قائل است همان عمل می‌شود و در غیر این صورت، مساوات بعنوان قاعده‌ی آن لازم‌الاجرا می‌باشد (شریعتی، ۱۳۸۷: ۱۷۰).

*قاعده شورا

در مباحث فقه سیاسی شورا به عنوان قاعده یا اصل کاربرد بسیاری دارد. زیرا اولاً مصالح عامه می‌طلبد که بهترین راهکار مورد عمل قرار گیرد؛ ثانیاً بهترین راهکار در هر مورد با تبادل نظر با صاحب نظران خاص خود بدست می‌آید و ثالثاً بدلیل تغییرپذیری زیاد و سیال بودن موضوعات و برخی از احکام سیاسی، راهکارهای سابق به مرور زمان فرسوده و غیرقابل مصرف می‌شوند و نیاز به راهکارهای جدید در این عرصه زیادتر از عرصه‌های دیگر هست.

زعامت سیاسی و رهبری جامعه اسلامی و چگونگی انتخاب آن نیز، از ریشه‌دارترین مباحث فقه سیاسی اسلام محسوب می‌شود که ریشه در مباحث کلامی دارد. این بحث همان‌گونه که از قدمت برخوردار است، خود محوری‌ترین منازعه فکری امت اسلامی را تشکیل می‌دهد. شیعیان با تمسک



به نصوص روایی بی‌شمار که از پیامبر در این زمینه وارد شده است، ولایت و زعامت سیاسی جامعه اسلامی را انتصابی دانسته و بر معین شدن امامان معصوم از طرف خداوند توسط رسول خاتم پافشاری می‌کنند. اهل سنت انتصابی بودن امام و خلیفه بعد از پیامبر را رد می‌کنند و بر انتخابی بودن خلیفه بعد از پیامبر دلیل می‌آورند. مهم‌ترین دلیل اهل سنت بر این مطلب، عمل صحابه بعد از پیامبر از یک طرف و عدم تعیین شخص خاصی از طرف رسول خاتم است. در بین شیعیان با وجود اتفاقی که در انتصابی بودن امامان معصوم برای زعامت جامعه اسلامی دارند، اما در دوران غیبت چنین اتفاقی وجود ندارد. لذا بحث شورا و جایگاه آن در تعیین زعیم سیاسی در درون اندیشه سیاسی شیعه مطرح می‌گردد (اخلاقی، ۱۳۹۳:۱۱۸).

لذا درباره تعیین حاکم در عصر غیبت باید گفت که اگر روایات نصب عام فقیهان را نپذیریم راهی مشروع جز مشورت برای تعیین حاکم وجود ندارد و اگر روایات را قبول کنیم باید بگوییم که بهترین راه برای تعیین حاکم از بین فقهای واجد شرایط، تشکیل جلسات مشورتی و تبادل نظر کارشناسان در این مورد است؛ یعنی اصالت شورا در این جا کارساز می‌شود.

*قاعده مصلحت

چنانکه می‌دانیم شارع تنها اصول و اهداف کلی را بیان کرده و مردم را به عالمان و راویان احادیث ارجاع داده است. مصلحت سنجی دیگر، در باب تقدیم اهم بر مهم است. فقیه همواره به دنبال تطبیق مصداق بر کلی نیست، بلکه گاه حکم اولی روشن است، ولی چون با حکمی دیگر تراحم پیدا کرده و حل این تراحم ضرورت دارد و این امر، مصلحت سنجی بین دو طرف تراحم را می‌طلبد، پس آگاهی به احکام دین و زمان ضروری است تا با بررسی دو طرف تراحم یکی که مصلحت بیشتری دارد انتخاب شود. مهم‌ترین انگیزه‌های مصلحت حفظ نظام اسلامی، عدالت اجتماعی، حفظ کیان کشور اسلامی، حفظ جان مومنین و وحدت مسلمانان است.

بیشترین حجم استفاده از مصلحت در مباحث فقه سیاسی و به‌ویژه در بحث از وظایف و اختیارات حاکم است، چرا که وی مرجع تشخیص مصلحت می‌باشد و بسیاری از فقها جامع شرایط را «من بیده المصلحه» می‌دانند. امام خمینی (ره) می‌فرماید: «والی می‌تواند در موضوعات طبق مصلحت مسلمین یا اهالی منطقه خویش اعمال نظر کند». البته پر واضح است که وظیفه این‌گونه افراد که مسئولیت‌ها و وظایف مهمی را برعهده دارند، این است که با نظر کارشناسان و مشورت با صاحبان خرد نظر قطعی و کارسازی ارائه دهند. در بحث از سیاست خارجی حکومت کاربرد این قاعده به وضوح نمایان است:



شروع یا خاتمه جنگ؛ قطع روابط سیاسی، اقتصادی، نظامی و... با دولت های معاند و ایجاد رابطه با دول بی طرف و غیر معاند؛ کشتن مسلمانانی که سپر دشمن قرار گرفته اند؛ استقراض خارجی و هزاران مورد دیگر همه تابع مصالحی است که با توجه به دو عامل زمان و مکان و سایر عوامل، تشخیص آنها بر عهده حاکم است. گاه تغییر اوضاع و احوال بین المللی، وضعیت کشور را به گونه ای دگرگون می کند که حاکم باید بر خلاف روند عادی دستوراتی داده، کشور را از بحران نجات دهد که در این گونه موارد نقش مصلحت و تصمیم گیری مناسب به وضوح دیده می شود. امام خمینی به عنوان فقیهی با بینش عمیق سیاسی و فقیهی در نامه ای به رئیس جمهور وقت، مصلحت مسلمین و کشور اسلامی را بر احکام اولی یا ثانوی در موارد زیر مقدم داشته است: امور عبادی از قبیل تعطیل یا تخریب مسجد، جلوگیری از حج و...؛ امور اقتصادی مانند تحدید مالکیت خصوصی به نفع عامه، لغو قراردادهای اقتصادی در صورت تراحم با مصالح مملکت؛ امور اجتماعی و تحدید حقوق و آزادی های مردم مانند طلاق زنی که به عسر و حرج افتاده بدون اذن شوهر، تخریب خانه های افراد برای مصالح عامه همچون خیابان کشی، اجباری کردن خدمت نظام وظیفه، ممنوعیت خرید و فروش حمل و استعمال مواد مخدر و ده ها مورد دیگر؛ و امور قضایی مانند به کارگیری قضات غیر فقیه، عدم اعمال حدود یا تعزیرات یا توسعه ای موارد و مصادیق آن (شریعتی، ۱۳۸۷: ۲۵۶).

همچنین امام خمینی حاکم یا شاهی را که برخلاف مصالح عامه عمل کند، مجاز به ادامه حاکمیت نمی داند و حکومت ها و ادارات تابعه را موظف به عمل براساس مصالح ملت می داند. از طرف دیگر، در مورد رابطه مردم با حاکمان جور فقها مصلحت را تنها مجوز استثنای حرمت این رابطه دانسته اند.

*قاعده تقیه

تقیه عبارتست از اخفاء عقیده و اظهار خلاف آن به خاطر مصلحتی مهم تر. بدیهی است که تقیه حکمی ثانویه می باشد که با کنار زدن حکم اولی وارد می شود، بنابراین می توان احکام خمسسه تکلیفیه (واجب، حرام، مباح، مکروه و مستحب) را برای تقیه عنوان کرد. بیشترین کاربرد تقیه در مبحث تعامل با حاکم جور و همنوایی و تعامل با مخالف (اکثریتی که عقیده ی مخالف با اعتقاد انسان دارند) می باشد و می توان چنین ادعا کرد که علت پیدایش و مشروعیت بخشی آن نیز در همین راستا بوده است، گرچه گاه در موارد دیگر نیز مصداق پیدا می کند. اجازه پیامبر به عمار مبنی بر مخفی کردن ایمانی که اظهار آن خطر جانی به همراه داشت، بنایی بر مشروعیت تقیه ساخت و نگذاشت که عمار همچون پدر و مادرش بر سر اظهار عقیده خود جان دهد و یاران دیگر پیامبر را نیز از خطر جانی رهانید. در حالیکه به فرموده



انجمن مطامع جهان اسلام
Islamic World Media Association
جمعية ترسانف العالم الاسلامی

فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش های سیاسی جهان اسلام

۱۱۰

سال دوازدهم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۱

قرآن مجید قلب چنین افرادی مملو از ایمان است. بنابراین، نمی‌توان تقیّه را سازش با ظلم و ستم دانست، بلکه بهتر است آن را تغییر شکل و شیوه مبارزه دانست. زیرا گاه شرایط زمانی و مکانی چنین اقتضا دارد که شکل مبارزه مخفیانه باشد

نکته‌ای که تذکر آن لازم است این است که اگر تقیّه را همنوایی و سکوت در مقابل ظلم و ظالم بدانیم با وجوب امر به معروف و نهی از منکر در تضاد است، چرا که بنا بر وجوب امر و نهی جواز سکوت در برابر ظالم معنا پیدا نمی‌کند. لذا باید گفت که تقیّه نوعی تاکتیک در حفاظت از جان گروه مدافع حق است. امر به معروف و نهی از منکر با اجتماع شرایط که از جمله آنها احتمال تاثیر است، واجب می‌باشد چنانچه نه تنها احتمال تاثیر نداشته باشد بلکه خطر جانی را نیز به همراه داشته باشد، واجب نیست و اینجاست که بحث از تقیّه به میان می‌آید؛ یعنی اگر اظهار عقیده چنین خطری به دنبال دارد تقیّه واجب است.

*قاعده نفی سبیل

قرآن می‌فرماید: هرگز خدای - تبارک و تعالی - سلطه‌ای برای غیر مسلم بر مسلم قرار نداده است. نفی سبیل در اصطلاح به معنای آن است که در مقررات دین اسلام حکمی که موجب ثبوت سلطه کافر بر مسلمانان باشد تشریح نشده است. به عبارت دیگر، خدا حکمی که از ناحیه آن سلطه کافر بر مسلمین ایجاد شود، تشریح نکرده است.

قاعده نفی سبیل را می‌توان از جمله قواعد سیاسی فقه دانست که بدنال عزت و استقلال مسلمانان و کشور اسلامی است. در این قاعده نه تنها سلطه کفار خارجی و به اصطلاح بیگانگان نفی شده بلکه از تسلط کفار داخلی کشور اسلامی بر مسلمانان در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، نظامی، فرهنگی و ... نیز جلوگیری شده است. در اینجا به جملاتی از حضرت امام که به استناد قاعده نفی سبیل بیان شده اشاره می‌کنیم:

اگر ترس از تسلط دشمن بر بلاد مسلمین باشد دفاع واجب است؛ اگر ترس از تسلط سیاسی یا اقتصادی کفار بر بلاد مسلمین باشد دفاع و مقاومت منفی واجب است؛ اگر در روابط تجاری ترس بر استیلا و تسلط کفار بر مسلمانان یا سرزمین اسلامی باشد دوری از ایجاد آن روابط بر فرمانروایان واجب است و بر مسلمین است که آنان را ارشاد یا الزام به ترک این روابط کنند؛ اگر برخی از مسئولین یا نمایندگان مجلس موجب نفوذ سلطه سیاسی، اقتصادی و ... کفار بر مسلمین شوند خائن بوده از مقام خود منزعل شده و لازم است مجازات شوند و مرادفات منفی با آنها نیز لازم می‌باشد.



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیت دراست العالم الاسلامی
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های بنیادی جهان اسلام

در حوزه امنیتی و نظامی، سلطه کفار بر مسلمانان نظیر وابستگی تسلیحاتی، مستعمره قرار گرفتن در قراردادهای و پذیرش سلطه نظامی و امنیتی کفار، بواسطه قاعده نفی سبیل مطرود و ممنوع است. در حوزه سیاسی، بر اساس قاعده نفی سبیل تصدی مناصب سیاسی و اجتماعی همچون ولایت امر و امامت، ریاست یکی از قوا، وزارت و قضاوت برای کافر ممنوع است. مرجعیت تقلید، تصدی اوقاف مسلمین و برخی دیگر از مناصب کلیدی که سلطه بر مسلمانان را بدنبال دارد، همه بواسطه قاعده نفی سبیل ممنوع می‌باشد. مبارزه جدی امام خمینی با لایحه کاپیتولاسیون یا مصونیت قضایی بیگانگان در ایران نیز از جمله مصادیق قاعده نفی سبیل است، چرا که این امر سلطه سیاسی - اجتماعی بیگانگان را بدنبال داشت و به همین دلیل ایشان در ابتدای اعلامیه خود که در این زمینه صادر شد، با استناد به همین آیه تصویب این لایحه را امضای سند بردگی ملت مسلمان، اهانت به مسلمانان ایران و مساوی با تحت اسارت قرار گرفتن ایرانیان دانسته و آن را ننگین‌ترین مصوبه برای سردمداران و موهن‌ترین امر برای ملت قلمداد کردند (شریعتی، ۱۳۸۷: ۲۸۹).

*قاعده حرمت کمک به گناه و تجاوز

فقها اصطلاح «اعانه بر اثم» را برای این قاعده انتخاب کرده‌اند. اعانه در لغت به معنای مساعدت و کمک، و اثم به معنای مطلق مخالفت و معصیت خداوند در تکلیف و جوبی یا تحریمی است و اعانه بر اثم همان مساعدت و همکاری در جهت تحقق مخالفت و عصیان الهی می‌باشد. قاعده حرمت کمک به گناه و تجاوز در فقه سیاسی کاربردهای فراوانی دارد که به برخی از این کاربردها در موضوعات مختلف اشاره می‌کنیم:

۱. حرمت کمک به ظالم: فقها با استناد به این قاعده فتاوی‌یی از این قبیل داده‌اند: حرمت ارجاع دعوی به حاکم جور، جز در موارد عسر و حرج؛ عدم جواز گرفتن حق به کمک حاکم جائر وسحت و پلید بودن آنچه به تبع حکم او اخذ می‌شود؛ حرمت اطاعت از جائر؛ حرمت عهده‌داری منصبی در حکومت جائر؛ کارگزاری ظلمه در ظلم و جور و عدم پذیرش عذر مامور؛ و جوب برکناری ظالم از قدرت در صورت امکان؛ حرمت مشارکت در حکومت جور مانند شرکت در انتخابات؛ حرمت سمت نمایندگی و شرکت در هر امری که به تقویت و رسمیت شناختن حکومت جائر می‌انجامد؛ حرمت پرداخت مالیات به جائر و عدم همکاری با ماموران مالیاتی وی و ترجیح بیرون آوردن مالیات از از چنگ آنها در صورت امکان و عدم ضرر؛ حرمت شرکت در نیروهای نظامی و انتظامی‌ای که به -دنبال حفظ حاکم جائر حکومت وی هستند (به اعتقاد فقیهان، چنانچه کفار امنیت و تمامیت کشور



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

۱۱۲

سال دوازدهم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۱

اسلامی را به خطر اندازند و حاکم جائر برای حفظ کشور درخواست کمک کند این نوع کمک جایز و گاه واجب می‌شود، چرا که بحث حفظ کشور اسلامی مطرح است؛ حرمت شرکت در تشکیلات حکومتی ای که در راستای منافع حکومت جور گام برمی‌دارند و حرمت سکوت در برابر رفتار یا گفتار ظالمانه ظالم.

۲. حرمت کمک به انجام مظاهر فساد در جامعه: فقیهان کمک به انجام مظاهر فساد در جامعه از قبیل انتشار نشریه‌ها و کتاب‌های گمراه‌کننده، تولید، توزیع و خرید و فروش فیلم‌ها و عکس‌های گمراه‌کننده، مشروبات الکلی، مواد مخدر، اسباب فحشا، رشوه و ربا خواری، ایجاد خانه‌های فساد و کمک به انجام هر نوع فساد اجتماعی را حرام، و از مصادیق این قاعده دانسته‌اند. برای مثال فقها معتقدند که رشوه بر دهنده آن به دلیل همین قاعده حرام است.

۳. حرمت کمک در انجام جرایم سیاسی: براساس این قاعده، شورش ضد حکومت اسلامی و حاکم عادل به قصد براندازی، و کمک در اخلال بر ضد امنیت ملی حرام است، هم‌چنان که کمک به ماموران دولتی و تجاوز به حقوق مردم حرام می‌باشد.

۴. حرمت کمک به کفار خارجی: فقیهان یکی از مصادیق کمک به کفار خارجی را فروش سلاح به آنها دانسته‌اند. علاوه بر این، کمک به راه‌یابی کفار و سلطه آنها به کشور اسلامی و تقویت آنان در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و... و کمک به جاسوسان دشمن در جنگ را می‌توان به استناد این قاعده ممنوع کرد.

۵. حرمت کمک به گناه‌فردی: فقیهان بر اساس این قاعده، کمک به فرد در انجام گناه مانند آماده کردن زمینه وقوع جرم و گناه، تشویق به آن و... را نیز حرام دانسته‌اند (شریعتی، ۱۳۸۷: ۲۷۸).

****روابط بین الملل و سیاست خارجی از منظر فقه سیاسی امام خمینی (ره)**

چگونگی ارتباط با کشورهای خارجی و کیفیت عملکرد دولت اسلامی در عرصه بین‌المللی از مباحث مهم و قابل مطالعه در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) است. حقیقت آن است که امام خمینی (ره) بیش از این که یک سیاستمدار باشد یک فقیه اسلامی است و سیاست او نه از بستر اصالت کسب قدرت و حفظ آن که از باور و اندیشه عمیق فقهی و اسلامی او بر می‌خیزد. از این رو است که در اندیشه امام خمینی (ره) جمله «سیاست ما عین دیانت ماست» نه یک شعار بلکه بیان حقیقت مفهوم سیاست‌ورزی دینی است. سیاست در منظر امام به عنوان ابزاری برای تحقق شریعت و ایجاد جامعه‌ای منطبق بر موازین اسلامی است و قدرت ارزشی تبعی دارد. از منظر فقهی دیدگاه حضرت امام (ره) در تدبیر امور جامعه،



مبتنی بر اصول متعارفی است که فقه شیعه از دیرباز بر آن استوار بوده است. البته ایشان با تأکید بر مسأله (زمان و مکان) در پی آن بودند تا همان محتوا و جوهره فقهی را برای شرایط متحول و پیچیده امروزی باز تعریف کنند.

امام خمینی (ره) مفهوم موازنه منفی را که در شعار «نه شرقی نه غربی» متراکم گردیده بود، گسترش بخشیدند و تصویر ژرفی از آن را در ارتباط با همزیستی صلح‌آمیز در پرتو استقلال و مصالح و منافع ملی کشور ارائه نمودند. در حیطه این انگاره کلی، منافع ایران، جهان اسلام، ملل مستضعف و بالاخره رابطه متقابل با کل کشورها و ملتها، به ترتیب در اولویت سیاست خارجی ایران نمودار گردید. برای درک واقع‌گرایانه مفهوم سیاست خارجی از منظر رهبر انقلاب اسلامی ایران باید تأکید داشت، در نگاه امام اخلاق و سیاست که در هم تنیدگی اصالت و ضرورت و سیرت و صورت است، پیوندی ناگسستگی با هم دارند. در حقیقت رویکرد امام در حوزه سیاست خارجی در زمانی که اخلاق زدایی و سلطه طلبی منشاء کسب قدرت در روابط بین‌الملل گردیده و نظام بین‌الملل از اخلاق تهی شده بود، ظهور و بروز کرد.

الف) مبانی سیاست خارجی از منظر امام (ره)

به عقیده امام خمینی که برگرفته از تعالیم و روح اسلام و قرآن و مبانی فقه سیاسی ایشان بود، اسلام دو بخش ثابت و متغیر دارد: ثابتات آن ناظر به اصول و مبانی کلی رفتار دینداران است و در طول زمان بقا و ماندگاری دارد، اما جنبه متغیر آن از عرف و ضرورت‌های زمانه تاثیر می‌گیرد. بخش متغیر سیاست خارجی به این جنبه برمی‌گردد، چرا که در شرایط و مقتضیات زمانه تغییر می‌دهد، اما اسلام مبانی و اصولی ثابتی در روابط خارجی قائل است که امام خمینی (ره) این مبانی و اصول را قوام بخش اندیشه خویش کرده است.

۱- اخلاق محوری

در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) این اصل پذیرفته شده که دین و اخلاق می‌توانند در جلوگیری از جنگ یا برقراری صلح نقش ایفا کرده و حتی برای پیشگیری از جنگ‌ها استراتژی ارائه کنند. در اسلام ناب محمدی (ص) که از سوی امام معرفی شده است، هدف اساسی توسعه همبستگی اخلاقی در امور بین‌المللی است که این امر به پایداری صلح کمک می‌کند. این اصل رویکرد بین‌المللی دارد و به عبارتی در سطح بین‌المللی یک جهان‌اندیشی اخلاقی را معرفی می‌کند. در این جهان‌اندیشی، نهادهای



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام
جمعیت تراست العالم الاسلامی

۱۱۴

سال دوازدهم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۱



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های بنیادی جهان اسلام

بین‌المللی باید این اصول اخلاقی فراگیر را به رسمیت شناخته و اخلاقی عمل نمایند. این نظریه بر این باور است که در فرآیند حل نزاع‌ها در نهادهای بین‌المللی باید به یک همبستگی اخلاقی برسیم و نحوه رسیدن به این اصول جهان شمول اخلاقی را مطرح کنیم. اگر این اصول مورد توجه و مبنای عمل قرار گیرد می‌توان به هم‌زیستی اخلاقی در عرصه بین‌الملل رسید. از نگاه امام خمینی (ره) برای جلوگیری از جنگ، بحث تعالیم ادیان توحیدی باید مبنا قرار گیرد. این تعالیم می‌تواند آن اصول اخلاقی فراگیر دینی را تبیین کند و مبنایی جهت حفظ دوستی بین ملتها باشد. امام صلح و زندگی مسالمت آمیز با مردم دنیا را با زندگی در بین مردم جهان می‌آمیزند و می‌گویند: ما صلح می‌خواهیم. ما با همه مردم دنیا صلح می‌خواهیم باشیم. ما می‌خواهیم مسالمت با همه دنیا داشته باشیم. ما می‌خواهیم در بین مردم دنیا زندگی بکنیم. (صحیفه نور ج ۱۹ ص ۱۲) ایشان در در جای دیگری می‌فرمایند: ما با همه دولت‌ها به طور مدارا رفتار می‌کنیم و هیچ وقت میل نداریم که با خشونت رفتار کنیم (صحیفه نور ج ۱۸ ص ۵۶) حضرت امام در جای دیگری با نفی بعد مسافت در ارتباطات ملت‌ها می‌گویند: باید روابط بن ملت‌ها بر پایه مسائل معنوی باشد و در این رابطه بعد مسافت تاثیری ندارد و چه بسا کشورهایی که هم‌جوار هستند اما رابطه معنوی بین آنها نیست؛ بنابراین روابط دیگر هم نمی‌تواند مثمر ثمر باشد. ما روابطمان با کشورها بنا بر مبنای اسلام خواهد بود (صحیفه نور ج ۱۰ ص ۱۶۵) در مجموع این رویکرد اخلاقی، حاکی از آن است که اولویت اصلی در دیپلماسی امام خمینی، انجام مذاکره برای حل اختلاف با دشمنان قبل از استفاده از جنگ بوده است. با این نگاه عوامل اجرای دیپلماسی و فرستادگان نیز موظف بوده‌اند با ارائه راهکار برای جلوگیری از بروز تخاصم تلاش نمایند. جلوگیری از جنگ، برقراری ارتباطات صلح آمیز، انجام اقدامات مسالمت‌جویانه برای حل اختلاف با دشمنان و تقدم مذاکره بر جنگ بوده است. در واقع از نظر ایشان وظیفه اصلی دیپلماسی و فرستادگان، اتخاذ تدابیر لازم و ارائه مشورت‌ها و راهکارهای اجرایی برای جلوگیری از بروز تخاصم بوده و در این روند تمسک به راهکارهای مسالمت‌جویانه بر اقدام به جنگ و جهاد بر علیه متخاصمان اولویت داشته است.

بدین ترتیب، در مورد اخلاق محوری در روابط بین‌الملل، بی‌تردید امام یک آرمان‌گرای بزرگ است و هرگز اخلاق را در مصالحه با قدرت، قربانی نمی‌کند و به دنبال اخلاقی کردن سیاست در داخل و روابط میان ملت‌ها است. البته این بدین معنا نیست که امام تماماً از عنصر قدرت غافل و به آن بی‌توجه است، بلکه ایشان به شدت به روابط قدرت در عرصه بین‌المللی حساس بودند. علاوه بر این بر اساس مبنای فلسفی و عرفانی امام، قدرت فی‌نفسه شر نیست، بلکه جلوه جمال و پرتو جلال الهی است. با این حال

ایشان در عرصه سیاست، اعم از داخلی و خارجی به دنبال پیوند اخلاق و سیاست بودند و بی‌گمان در این زمینه پیشرو آرمان‌گرایان هستند.

۲- عدالت محوری

از منظر اسلام و به تبع آن در اندیشه امام خمینی، صلح وقتی ارزش دارد که حقوق مسلمانان و مظلومان رعایت شود و عدالت برقرار گردد. از دیدگاه امام خمینی مادامی که عدالت جهانی برقرار نگردد سخن راندن از صلح پایدار جهانی سخنی به‌گراف است. امام خمینی حفظ نظم بین‌المللی حاکم و برقراری روابط عادلانه با دیگران را منوط به استقرار عدالت در مناسبات جهانی دانسته و با اشاره به تغییر تعادل در روابط جهانی با انقلاب اسلامی و در نتیجه وقوع جنگ می‌فرماید: «ما امیدواریم که تعادل دنیا به خطر نیفتد برای این که ما به هیچ‌طرفی از دو طرف شرق و غرب تمایلی نداریم و ما با همه روابطی علی‌السواء داریم و با همه رفتاری عادلانه داریم، البته در صورتی که آن‌ها عدالت را در رابطه با ما رعایت کنند» (صحیفه امام خمینی، جلد ۵، ص ۴۱۷)

از دیدگاه امام خمینی (ره)، یکی از شاخصه‌های تشخیص حکومت حق از ناحق، مسأله عدالت است. ایشان هدف از ارسال پیامبران را نیز، برقراری عدالت در جوامع انسانی در تمامی ابعاد آن می‌دانند. عدالت و معنویت از نظر امام خمینی (ره)، کاملاً به هم مرتبط بوده و نمی‌توان عدالت و معنویت را از هم جدا کرد. (همان، ج ۸: ۲۵۵) عدم توجه به اخلاق و معنویت، از مشکلاتی بوده است که فراروی انسان‌ها و روابط عادلانه میان دولت‌ها آمده است، امام خمینی (ره) در این زمینه می‌فرماید: اینکه توهم می‌شود که فرق مابین رژیم اسلامی انسانی با سایر رژیم‌ها این است که در این عدالت هست، این صحیح است لکن فرق این نیست. فرق‌ها هست. یکی از فرق‌هایش قضیه عدالت اجتماعی است. هیچ یک از رژیم‌های دنیا، غیر از آن رژیم توحیدی انبیا، توجهش به معنویات انسان نبوده است؛ در نظر نداشته است که معنویات را ترقی بدهد. آنها همه به دنبال این بوده‌اند که این مادیات را استفاده بکنند و یک نظام مادی در عالم ایجاد کنند. (همان، ج ۸: ۲۵۵)

امام خمینی (ره)، نسبت به برداشت مادی‌گرا از عدالت هشدار داده و پیش‌بینی زوال کمونیسم را به سبب دوری از معنویت به سران کشور شوروی سابق، گوشزد کردند (همان، ج ۲۱: ۲۲۰-۲۲۵). ایشان، یکی دیگر از عوامل تهدیدکننده عدالت در جهان را، ظلم و ظلم‌پذیری می‌دانند (همان، ج ۹: ۷۰ و ۷۱) از منظر امام (ره)، رفتار قدرت‌های بزرگ در سلطه‌گری و ایجاد بی‌عدالتی در جهان، یکی از محورهای مهم



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های باسی جهان اسلام

۱۱۶

سال دوازدهم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۱

آسیب‌های روابط بین‌الملل، در رابطه با جاری نشدن عدالت، محسوب می‌شود (همان، ج ۱: ۱-۴). به نظر امام خمینی (ره)، خودخواهی بشر، از دیگر عوامل مختل‌کننده عدالت واقعی در جهان می‌باشد: ... حقیقتاً رأس همه خطاها، خطیئه‌ها، همین خودخواهی‌هاست و تا این خودخواهی‌ها در بشر هست، این جنگ‌ها و این فسادها و این ظلم‌ها و ستمگری‌ها هست... (امام خمینی (ره)، وصیت نامه الهی - سیاسی: ۲۲ و ۲۳)

نظام و روابط بین‌الملل مطلوب از نظر امام خمینی (ره)، بر پایه عدالت واقعی، پایه‌گذاری می‌شود. عدالتی که تمامی انبیای الهی به دنبال اجرای آن بوده‌اند و برگرفته از اسلام ناب محمدی است و ریشه تمامی ظلم‌ها، تعدی‌ها و سلطه‌گری‌ها را از بین می‌برد و عدالت الهی را بر تمام گیتی خواستار است.

۳- صلح محوری

از دیدگاه امام خمینی (ره)، صلح به عنوان یکی از شاخص‌های اصلی در روابط بین‌الملل محسوب می‌شود و تنها استثنای آن که جنگ را مجاز می‌داند، دفاع مشروع جمعی و فردی است که به عنوان ضرورت حفظ اساس دین و حفظ قلمرو، به کار گرفته می‌شود و مورد دیگر، جهاد ابتدایی است که آن نیز به منظور حفظ حقوق عمومی بشریت، به کار گرفته می‌شود؛ لکن، به لحاظ شرایط و ویژگی‌های خود، فعلاً امکان حدوث ندارد. مقتضای فطرت و طبیعت انسان در مناسبات و روابطی که در زندگی اجتماعی و سیاسی با هم‌نوعان خود پیدا می‌کند، با قطع نظر از علل و عوامل خارجی، حالت همزیستی و صلح می‌باشد. این حالت فطری و طبیعی با سجایای نیک و خصایص عالیه و ملکات اکتسابی و پسندیده انسانی نیز پیوندی عمیق و غیر قابل تفکیک دارد و اصولاً باید آن را از مظاهر معنوی و حیات و وحدت روحی انسان‌ها به شمار آورد، گرچه حالت ستیزه‌گری و جنگ در میان انسان‌ها نیز، از یک سلسله احساسات سرکش درونی سرچشمه می‌گیرد. از دیدگاه امام خمینی (ره)، صلح در صورت نفی خودخواهی و سرکشی‌های نفسانی و تحقق محیطی امن، پایدار می‌ماند؛ در صورتی که منشأ نزاع‌ها و اختلاف‌ها از خودگرایی، به خداگرایی تغییر یابد، بشریت روی آرامش و ثبات را خواهد دید، چنانکه می‌فرماید: پیغمبر اکرم می‌خواست... یک خداخواهی در مردم ایجاد کند، توجه به نور ایجاد کند. اگر ایجاد بشود او، دیگر این همه نزاع‌هایی که در دنیا هست از بین می‌رود. (صحیفه امام، ج ۱۱: ۳۸۱) در جایی دیگر می‌فرماید: تمامی این نزاع‌هایی که در عالم واقع می‌شود... تمام اینها از سرکشی نفس است. (همان، ج ۲۰: ۲۶۷) در بررسی آثار امام خمینی (ره) درباره صلح، نخستین وضعیت حاکم بر روابط بین‌الملل، حاکمیت صلح و اصالت آن



است و هرگاه وضعیت موجود اقتضای جنگ نداشته باشد، تداوم آن الزامی خواهد بود؛ تفاهم در صحنه بین‌المللی، همواره می‌تواند صلح و امنیت بین‌المللی را پدید آورد.

عوامل تهدید کننده صلح از دیدگاه امام خمینی (ره)، منحصر در جنگ نیست؛ علاوه بر این که جنگ از دیدگاه ایشان به عنوان عامل اصلی تهدید کننده صلح شناخته می‌شود، عوامل دیگری نیز مانند استکبار و استضعاف، از عوامل تهدید کننده صلح جهانی به شمار می‌رود: یک طایفه مستکبرین و سودجوها و طوایفی که به آنها وابسته هستند، آنها را توقع نداشته باشید که با شما صلح بکنند، آنها هم نخواهند صلح کرد. آنها همه‌شان همان برنامه «فرعون‌ها» را دارند که سر سازش هیچ ندارند و یک دسته هم مستضعفین جامعه هستند که یک اکثریت محروم هستند، این دسته هم با شما هستند. (همان، ج ۱۵: ۵۰۷)

از عوامل دیگری که به عنوان تهدید کننده صلح جهانی از دیدگاه امام خمینی (ره) مطرح شده است، ستم و ستم‌گری است: ما در عصری زندگی می‌کنیم که مقدرات ملت‌های در بند مظلوم، به دست مشتی جنایت پیشه که خوی سبعت بر آنان غالب است، می‌باشد... ما در عصری هستیم که جنایتکاران به جای توبیخ و تادیب، تحسین و تأیید می‌شوند. در عصری به سر می‌بریم که سازمان‌های به اصطلاح حقوق بشر، نگهبان منافع ظالمانه ابرجنایتکاران و مدافع ستمکاران آنان و بستگان آنان هستند. (همان ج ۱۸: ۲۳ و ۲۴)

ایده امام (ره)، برقراری صلح و روابط مسالمت آمیز از طریق مقابله با ظلم و ستم‌گری است و درباره نفی ظلم و ستم در روابط بین ملت‌ها می‌فرماید: ما تحت رهبری پیغمبر اسلام، این دو کلمه را می‌خواهیم اجرا بکنیم، نه ظالم باشیم و نه مظلوم، ما در طول تاریخ مظلوم بودیم، ما امروز می‌خواهیم که مظلوم نباشیم و ظالم هم نباشیم. ما تعدی به هیچ کشوری، به واسطه دستوری که به ما رسیده است از اسلام، نخواهیم کرد و نباید بکنیم و تجاوز به هیچ کشوری نخواهیم کرد. (همان، ج ۱۴: ۸۲) یا در نفی استکبار می‌فرماید: سلامت و صلح جهان بسته به انقراض مستکبرین است و تا این سلطه‌طلبان بی‌فرهنگ در زمین هستند، مستضعفین به ارث خود که خدای تعالی به آنها عنایت فرموده نمی‌رسند. (همان، ج ۱۲: ۱۴۴).

۴- امنیت محوری

مسئله امنیت در روابط بین‌الملل، از اهمیت خاصی برخوردار است و در سطوح مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی قابل مطالعه و بررسی می‌باشد. از دیدگاه امام (ره)، مهم‌ترین بعد امنیت،



انجمن مطالعات جهان اسلام

Islamic World Studies Association

جمعية تراسف العالم الاسلامی

فصلنامه علمی - پژوهشی

پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

۱۱۸

سال دوازدهم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۱



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های بنیادین اسلام
جمعیت دراستک‌العلم الاسلامی

مربوط به امنیت معنوی و اخلاقی است؛ زیرا ناامنی اخلاقی است که کره زمین را به سمت سراسیمگی سقوط می‌کشانند؛ ناامنی اخلاقی و معنوی بشریت امروز و روابط آن، ناامنی در سایر زمینه‌ها و از جمله ناامنی نظامی را برای بشریت به وجود آورده است. ایشان می‌فرمایند: آن چیزی که دارد این سیاره ما را در سراسیمگی انحطاط قرار می‌دهد، انحراف اخلاقی است. اگر انحراف اخلاقی نباشد، هیچ یک از این سلاح‌های جنگی به حال بشر ضرر ندارد. آن چیزی که دارد این انسانها را و این کشورها را رو به هلاکت و رو به انحطاط می‌کشانند، این انحطاط‌هایی است که در سران کشورها و این حکومت‌ها، از انحطاط اخلاقی، دارد تحقق پیدا می‌کند و همه بشر را دارد سوق می‌دهد به سراسیمگی انحطاط و نمی‌دانیم که عاقبت امر این بشر چه خواهد شد. (همان، ج ۱۶: ۱۶۱)

امام خمینی (ره)، معتقد بودند کسانی که دنیا را اداره می‌کنند، در سراسیمگی سقوط قرار دارند: ... اینها، همان انحطاطی است که من عرض می‌کنم رو به انحطاط اخلاقی ما هستیم و ما باید چه بکنیم و اسلام باید چه بکند با این اخلاقی که دیگر به افتضاح کشیده شده است... اینها همه علایم این است که دنیا رو به سراسیمگی است؛ یعنی، این قشرهایی که دارند دنیا را اداره می‌کنند، اینها رو به سراسیمگی هستند. (همان: ۱۶۸ و ۱۶۹)

ایمان و امنیت معنوی، سرچشمه و مبنای اصلی کلیه ابعاد امنیت و ساز و کارهای تأمین آن بوده است و بین این ابعاد و ساز و کارهای آن هم پیوند و توازن عمیقی برقرار است. هرگونه قوت و یا ضعف و ناامنی در یک بعد، بر سایر ابعاد و حوزه‌ها کاملاً مؤثر است. توجه به امنیت معنوی در کنار امنیت مادی از جمله سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی از نکات مهم اندیشه امام خمینی (ره) محسوب می‌شود. به نظر ایشان ابعاد معنوی و اخلاقی امنیت در جهان کنونی، مورد غفلت واقع شده است.

روابط بین الملل مطلوب

روابط بین الملل مطلوب از نظر امام خمینی (ره)، می‌تواند در سطح جهانی به دو صورت، نمود پیدا کند:

الف) در سطح جامعه جهانی: روابط بین الملل مطلوب از نظر امام خمینی (ره)، مبتنی بر استکبارزدایی و نفی نظام سلطه و هژمونی قدرت‌های بزرگ استکباری در عرصه روابط بین الملل، نفی فرهنگ‌های غربی و استعماری همراه با اتحاد ملل مستضعف سراسر جهان می‌باشد. بازگشت به فطرت انسانی و اعتقاد به توحید و یکتاپرستی، از موارد اصلی تفکر الهی امام (ره) محسوب می‌شود که به عنوان مبنای روابط بین الملل مطلوب، محسوب می‌شود.

ب) در سطح مناطق اسلامی: توصیه امام (ره) به ملت‌ها و حکومت‌های اسلامی، خوداتکایی و خودکفایی، درک شخصیت و توانایی و حفظ فرهنگ اسلامی می‌باشد و عامل موفقیت ملت‌ها و دولت‌های اسلامی را در تبعیت کردن از شعار نه‌شرقی و نه‌غربی و تکیه بر فرهنگ غنی اسلامی می‌دانند و کشورهای اسلامی را به قطع روابطی که می‌تواند زمینه‌ساز سلطه بیگانگان بر جامعه اسلامی شود، توصیه می‌کنند.

از منظر امام خمینی (ره)، اتحاد ممالک اسلامی و تقویت همگرایی عقیدتی و ارتقای همبستگی درونی بین کشورهای اسلامی، هژمونی و سلطه قدرت‌های سلطه‌گر را از بین می‌برد و در بازگرداندن صلح و امنیت در مناطق اسلامی تأثیرگذار می‌باشد.

در سطح جامعه جهانی و نیز در سطح مناطق اسلامی، باید به صدور ارزش‌های انقلاب اسلامی اشاره کرد که نمود و اعتراضی به سیستم فعلی روابط بین‌الملل محسوب می‌شود و به عنوان نمونه‌ای از تفکر جهان‌گرایی ایشان تلقی می‌شود؛ همچنین باید به اهمیت نامه امام (ره) به گورباچف و آثار و تبعات جهانی آن توجه کرد. روابط بین‌الملل مطلوب از دیدگاه امام خمینی (ره)، با نفی دو تفکر غربی و شرقی، در پی ایجاد سیستمی جهانی، فارغ از سلطه و تفکر این دو سیستم می‌باشد که در آن، اخلاق و معنویات و خداپرستی، ملاک و معیار روابط بین‌الملل قرار می‌گیرد و جنبه‌های مادی روابط بین‌الملل به تبع آن، معنا و مفهوم می‌یابد.

ب) اصول سیاست خارجی از منظر امام (ره)

۱ - گسترش روابط اسلامی و بین‌المللی

رویکرد امام در روابط بین‌الملل رویکرد انزواگرایی نبود، بلکه ایشان به جهانشمولی اسلامی معتقد بودند. ایشان در این باب فرمودند: "این معنا که گاهی اهل غرض و جهال آن را بیان می‌کنند یا نمی‌فهمند یا غرضی دارند زیرا تا انسان جاهل یا مخالف با اصل نظام نباشد نمی‌تواند بگوید که یک نظام باید از دنیا منعزل باشد ما با هیچ ملتی بد نیستیم ما به حسب طبع اولیه می‌خواهیم با همه دولتها دوست باشیم می‌خواهیم که روابط حسنه با احترام متقابل نسبت به همه داشته باشیم و اگر چنانچه ما احتیاج به یک چیز داشته باشیم و آنها احتیاج به یک چیز داشته باشند تبادل کنیم مگر این که دولتهایی باشند که با ما خلاف رفتار کنند" (صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۳۵۲).

امام خمینی (ره) در برخی از بیانات خود به این اصل کلی اشاره کرده اند. به عنوان نمونه ایشان در خصوص رابطه با کشورهای همجوار می‌فرمایند: ما با شما که همجوار ما هستید و فرسخها بین دو

کشور مرز مشترک است، مایلیم که به طور مسالمت آمیز، به طور انسانی رفتار کنیم» (صحیفه امام، ج ۶، ص ۲۲۰) این اصل اساسی تنها در خصوص رابطه با کشورهای همجوار یا کشورهای مسلمان منحصر نمی شود بلکه رابطه با تمام کشورهای جهان را در بر می گیرد. اسلام برای همه است، دلسوز برای بشر است. ما هم تابع اسلامیم، ما هم دلسوزیم برای بشر. ما با هر کس که با ما به طور انسانی رفتار کند با او دوستیم» (صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۱۴) همان گونه که در بیان امام خمینی (ره) به صراحت آمده است این اصل ریشه در تعالیم اسلامی دارد چرا که اسلام منحصر به گروه، نژاد یا اقلیم خاصی نیست و از این روی دامنه تعالیم و دستوره های آن به گروه یا منطقه و نژاد خاصی منحصر نمی شود. ضرورت وجود روابط انسانی به عنوان اصل حاکم بر تمام روابط در حقوق بین الملل نیز مورد اشاره قرار گرفته است.

۲- نفی سبیل

مطابق قاعده «نفی سبیل» که یکی از قواعد مهم فقه اسلامی است حقانیت سلطه کافران بر مسلمانان نفی شده است. این قاعده که خود مأخوذ از آیه کریمه (لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا) [سوره نساء، آیه ۱۴۱] است بدان معناست که خداوند هیچگاه برای کافران، نسبت به اهل ایمان راه تسلط باز نخواهد کرد. امام خمینی (ره) بر اساس این قاعده فقهی با هر نوع سلطه طلبی و مداخله بیگانگان در امور مسلمین به شدت مخالفت می کنند. شاید بتوان چنین گفت که مخالفت امام با استعمار، قطع سلطه اجانب و مخالفت با اتکای به قدرتهای سلطه گر، از همین اصل برخاسته است. «ما منطق مان، منطق اسلام، این است که سلطه نباید از غیر بر شما باشد. نباید شما تحت سلطه غیر بروید. ما هم می خواهیم نیرویم زیر سلطه. ما اصل گفتنمان این است که امریکا نباید {حاکم بر مقدرات ما} باشد. نه امریکا تنها، شوروی هم نباید باشد؛ اجنبی نباید باشد. منطق ما این است و فریاد ما هم همین است.» (صحیفه امام، ج ۴، ص ۹۱)

بدین ترتیب، خط و مشی جمهوری اسلامی ایران در سیاست برون مرزی، نتیجه تجربه امام از نظم حاکم بین المللی در عصر استعمار در ایران و کشورهای مسلمان است. به همین دلیل، در آغاز انقلاب، موضع امام در برابر دولت های استعماری و استکباری، موضع روشن و شفاف یک پیشوای دینی مسلمان است که بر اساس قاعده «نفی سبیل»، به هیچ روی اجازه اعمال نفوذ حکومت های غیر مسلمان را در قلمرو اسلام نمی دهد، بلکه با تأکید بر وحدت اسلامی، در اندیشه صدور انقلاب اسلامی و گفتمان ارزشی و آرمانی آن است. البته از نظر امام حیطه شمول اصل نفی سبیل، محدود به ایران نیست، بلکه ایشان سلطه هر قدرتی را بر شئون سیاسی، فرهنگی و اقتصادی مسلمین نفی می کند. در همین راستا



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسة العالم الإسلامي
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش های بنیادی جهان اسلام

حضرت امام همواره سعی کردند با احیای مذهب، نظامی مستقل از خواست شرق و غرب ایجاد کنند، به گونه‌ای که مبانی تصمیم‌گیری در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی بر اساس قرآن، سنت و اجتهاد قرار گیرد. در این راستا نظریه نه شرقی نه غربی که (از اصل نفی سبیل نشأت گرفته) به باور محققان انقلاب اسلامی از درون مایه‌های فقهی برخوردار می‌باشد، یکی از مهمترین راهبردهای امام در حوزه سیاست خارجی می‌باشد.

۳- حفظ دارالاسلام

حفظ دارالاسلام از جمله مسائلی است که در روابط بین الملل اسلام مورد توجه است و اهمیت حفظ آن یکی از موضوعات مهم دیپلماسی اسلامی است. البته درباره تقسیم جهان به دارالاسلام، دارالکفر و دارالحرب، مستندات قرآنی وجود ندارد و فقها، تنها با استفاده از روایات اسلامی به تبیین، توضیح و معرفی آثار حقوقی، سیاسی و اقتصادی آن پرداخته‌اند. گستره دارالاسلام از یک کشور به عنوان مشهورترین واحد سیاسی تا جهان اسلام به عنوان یک واحد سیاسی بزرگتر - که شامل چندین کشور اسلامی است - قابل تعمیم است. دارالاسلام، کشور و سرزمین امت اسلامی و آن قسمت از جهان است که در قلمرو اسلام بوده و زندگی در آن تحت نفوذ احکام اسلامی است. (عمید زنجانی؛ فقه سیاسی؛ ۱۳۷۳؛ ج ۲، ص ۲۳۳)

در رابطه با اهمیت حفظ دارالاسلام - حفظ سرزمینی که غالب جمعیت آن مسلمان هستند - در غالب یک کشور - و تحت حاکمیت و نفوذ احکام اسلام قرار دارد، بدیهی می‌شود. امام خمینی (ره) با تأکید بر حفظ و نگهداری دارالاسلام در حکمی شرعی می‌فرماید: «اگر دشمن بر بلاد مسلمانان و سرحدات آن هجوم نماید، واجب است بر جمیع مسلمانان دفاع از آن به هر وسیله‌ای که امکان داشته باشد از بذل جان و مال.» (امام خمینی؛ رساله توضیح المسائل؛ ص ۴۵۶، مسئله ۲۸۲۶)

البته، گاه در دیدگاه امام ظرف واحد سیاسی برای دارالاسلام فراتر از کشور است و همه کشورهای اسلامی را در بر می‌گیرد. به دلیل همین مبنای فقهی است که امام به مسئله حمایت از فلسطین تأکید و پای فشاری می‌نماید و در نامه به گورباچف می‌فرماید: «ما مسلمانان جهان را مانند مسلمانان کشور خود دانسته و همیشه خود را در سرنوشت آنان شریک می‌دانیم.» (امام خمینی؛ صحیفه امام؛ ج ۲۱، ص ۲۲۵) در سیره سیاسی حضرت امام مواردی وجود دارد که می‌توان از منظر قاعده فقهی حفظ دارالاسلام به آن نگریست. دعوت مسلمین به دفاع از سرزمین اسلامی، بذل جان و مال، حمایت از فلسطین و اعلام روز جهانی قدس، تأکید بر حفظ نظام اسلامی، حمایت از ملت افغانستان، نشان از جمله آراییی است که با



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

۱۲۲

سال دوازدهم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۱

این قاعده فقهی اصالت می یابد.

۴- اصل دعوت به اسلام

اصل دعوت، اساس فعالیت همه انبیا الهی برای اصلاح و هدایت جوامع بوده و ترویج ادیان در زمان حیات هر پیامبر و نیز بعد از آن مرهون این اصل اساسی است. همچنین، از آنجا که اصل دعوت مبتنی بر عقل و منطق و منطبق با فطرت انسان است؛ با رجوع به سیره سیاسی امام خمینی (ره) در دوران مبارزات و فرآیند انقلاب اسلامی و همچنین بعد از پیروزی انقلاب و ایده گسترش فرهنگ انقلاب در می یابیم که اصل دعوت در همه این مراحل باعث تحقق انقلاب و گسترش آن شده است. ایجاد روشنگری برای مردم از طریق ایراد سخنرانی و ارسال پیام و مذاکره با علما از عمده روش های امام در پیروزی انقلاب است که این روش ها همان گونه که ذکر شد منبعث از اصل دعوت در اسلام است. بعد از پیروزی انقلاب نیز گفتمان هایی چون صدور انقلاب و تبلیغات در کلام و سیره امام مبتنی بر اصل دعوت است. ارسال پیام به کنگره حج، گوشزد نمودن اهمیت تبلیغات، اخلاق خوش و رفتار مناسب اسلامی به نمایندگی های سیاسی ایران در خارج از کشور، از شیوه های دیگر امام در مسئله صدور انقلاب است که همگی به استفاده از اصل دعوت اشاره دارد.

بنابراین بطور کلی می توان گفت این اصل یکی از ابتکارات امام خمینی (ره) در جهان فعلی است و حاکی از شجاعت فکری و اعتماد به نفس ایشان است. در شرایطی که اصل دعوت به اسلام، اصل فراموش شده ای بود، ایشان این اصل را احیاء کردند و در یکی از شگفت انگیزترین اقدامات خود، در پیامی تاریخی به گورباچف، آنان را به اسلام فرا خواندند.

۵- احترام متقابل و رفتار عادلانه

وقتی خبرنگار مجله آمریکایی تایم از امام راحل سؤال می کند که: در جمهوری اسلامی به طور کلی سیاست خارجی شما چگونه خواهد بود؟ امام در جواب می فرماید: «جمهوری اسلامی ما با تمام ممالک روابط حسنه دارد و احترام متقابل، قائل است، در صورتی که آنها هم احترام متقابل، قائل باشند. بنابراین حفظ استقلال و منافع کشور و روابط حسنه با دولت هایی که قصد دخالت در امور جمهوری اسلامی ایران را ندارند (به استثنای رژیم صهیونیستی) امری اساسی در سیاست خارجی امام است. در واقع این راهبرد مبتنی بر همزیستی مسالمت آمیز و بر مبنای گفتگو و احترام متقابل است. لذا این سیاست که تلفیقی از جهانگرایی و منطقه گرایی محسوب می شود بستر لازم برای سازواری و انطباق منافع ملت ها را فراهم می کند.



۶- صدور انقلاب

استراتژی صدور انقلاب یکی از موضوعات مورد توجه در سیاست خارجی امام است که به معنای صادر کردن تجربه‌های انقلاب اسلامی به سایر کشورهای جهان است. از دیدگاه امام خمینی، منظور از صدور انقلاب، همان گسترش اسلام است. در این باره امام می‌فرماید: «اینکه می‌گوییم باید انقلاب ما به همه جا صادر شود، این معنی غلط را از او برداشت نکنند که ما می‌خواهیم کشورگشایی کنیم... معنی صدور انقلاب ما این است که همه ملت‌ها بیدار بشوند و همه دولت‌ها بیدار بشوند و خودشان را از این گرفتاری که دارند نجات بدهند.

بنابراین امام خمینی (ره) معرفی انقلاب اسلامی یا صدور انقلاب را به این معنا می‌دانستند که صدور اسلام به این است که اخلاق اسلامی، آداب اسلامی، اعمال اسلامی آنجا طوری باشد که مردم توجه به آن بکنند آشنا کنید مردم را به اسلام و به انقلاب اسلامی و انقلاب اسلامی، صدور آن وقت است که اسلام، حقایق اسلام، اخلاق اسلامی، اخلاق انسانی رشد پیدا بکند. حضرت امام بر این اعتقاد بودند که رمز صدور انقلاب اسلامی و معنویت آن تطبیق این مکتب با اخلاق و فطرت انسانی است ایشان معتقد بودند که صدور انقلاب اسلامی و حمایت از مستضعفین به معنای جنگ طلبی و اعمال زور و به عبارتی دخالت در امور داخلی دیگران نیست بلکه معرفی و ترویج ارزش‌های دینی والهی است که منجر به ارتقای روحیه ظلم‌ستیزی و شناخت حق از باطل و تقویت جبهه حق می‌گردد. امام خمینی تبلیغ با شیوه‌های اخلاقی را موجب روی آوردن ملل مظلوم به سوی این مکتب انسان‌ساز پنداشته و معتقد بودند جمهوری اسلامی ایران قابلیت الگوشدن برای کشورهای دیگر را دارد. ایشان می‌فرمودند باید مسئولین اهتمام ورزیده و این کشور را به عنوان الگو به جهان معرفی نمایند و در این صورت است که ملل جهان بخصوص مسلمانان از این الگو و اسوة حسنه حمایت کرده و سیره نظام اسلامی را در کشور خود نیز پیاده می‌نمایند. به گورباچف رئیس جمهور شوروی سابق، نمونه ای بارز از توجه حضرت امام به معرفی معارف اسلام بود. لذا بصورت کلی می‌توان گفت صدور انقلاب از دیدگاه امام که صبغه فرهنگی دارد، در بردارنده چارچوب و مفاهیمی است که تأکید بر تحقق ارزش‌ها در داخل و اهتمام جدی به انتقال آرمان‌ها و ارزش‌های انقلاب در خارج را همزمان مورد توجه قرار می‌دهد تا رابطه منطقی و معقول بین جامعه انقلابی ایران و دیگر جوامع برای انتقال آموزه‌های انقلابی برقرار شود.

۷- مقابله با ظلم و استکبار

حضرت امام عقیده دارند اساس سیاست خارجی جمهوری اسلامی، گسترش اسلام در جهان، دفاع



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های باسی جهان اسلام
جمعه تر است العالم الاسلامی

۱۲۴

سال دوازدهم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۱

از مظلومان و مستضعفین و کم کردن سلطه جهانخواران می‌باشد. با این که در سیاست بین‌المللی هدف کشورها پیگیری منافع ملی و به خدمت گرفتن ایدئولوژی به عنوان ابزار منافع ملی و قدرت است که در حوزه جغرافیایی محدود عمل می‌شود، اما در دیدگاه امام مرزها مفهومی ندارند و ایدئولوژی منافع را تحت تأثیر قرار می‌دهد. (حسن خدادی، ۱۳۹۳)

امام خمینی با استناد به سیره انبیا، ملت اسلام را پیرو مکتبی می‌دانست که برنامه آن در دو کلمه «نه ستم کنید، نه مورد ستم قرار گیرید؛ لا تظلمون و لا تُظلمون» خلاصه می‌شود (آیین انقلاب، ۱۳۷۴: ۱۳۹۵-۱۳۹۰) امام در بیانات خود در جمع سفرا در تاریخ ۵۹/۱۱/۲۲ فرمودند: ما نه ظلم خواهیم کرد؛ و نه مظلوم خواهیم شد (صحیفه نور، ج ۱۴: ص ۶۸) در واقع، امام می‌خواهد تا با ابرقدرتها و ظالمان مخالفت شود. ایشان سازش با ظالم را ظلم به مظلومان و ظلم به شرع و خلاف رأی انبیا می‌دانست: ما تحت رهبری پیغمبر اسلام این دو کلمه را می‌خواهیم اجرا کنیم؛ نه ظالم باشیم و نه مظلوم (صحیفه نور، ج ۱۴: ص ۷۲)

امام خمینی (ره) با نظام سلطه جهانی که بر سرنوشت کشورهای اسلامی (دارالاسلام) حاکم شده بود، به شدت مخالف بودند و آن را با اصول نفی سبیل و حفظ دارالاسلام در تضاد می‌دیدند. مظهر اصلی این سلطه، در مقطع رهبری انقلاب، آمریکا بود. از نظر امام، آمریکا علاوه بر گرایش‌های سلطه طلبانه جهان اسلام، بزرگترین دشمن انقلاب اسلامی نیز محسوب می‌شد. مخالفت امام با نظام سلطه جهانی و آمریکا موجب می‌شد که ایشان حتی کشورهای ضعیف دیگر را نیز به انقلاب و طغیان علیه آن فرا می‌خواند. چون مبارزه با تمام عوامل و زمینه‌های سلطه که موجب تنگ شدن عرصه بر ملل ضعیف می‌شود، از مقولات دست اول و غیر قابل اجتناب سیاست خارجی از دیدگاه امام بود.

۸- احترام به تمامیت ارضی کشورها

روابط سیاسی خارجی از منظر امام خمینی می‌باید به گونه‌ای تنظیم شود که تمامیت ارضی و حاکمیت ملت اسلامی را تحت الشعاع قرار ندهد و مخدوش نسازد. اهمیت این اصل در پاسخ امام خمینی (ره) به پیام تبریک برژنف رئیس هیئت حاکمه اتحاد جماهیر شوروی به مناسبت شصتمین سالگرد روابط ایران و مسکو به خوبی بیان شده است. «ضمن ابراز احترام متقابل امید است به همان گونه که در پیام خود آرزو کرده‌اید احترام به حق حاکمیت ملت‌ها و تمامیت ارضی کشورها و عدم مداخله در امور دیگران پیوسته مورد توجه شما و سایر رهبران جهان باشد و روابط میان کشورها روابط دوستانه به معنای واقعی آن بوده و برقرار گردد» (صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۳۴۲).



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراست العالم الاسلامی
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های بنیادی جهان اسلام



امام خمینی (ره) در مورد حفظ تمامیت ارضی کشور و سیاست احترام به تمامیت ارضی کشورهای دیگر سخنان صریحی دارند که نشان می‌دهد علیرغم نزاع‌های تاریخی و حق تاریخی ایران در یک سرزمین تا چه پایه ایشان به تعهدات بین‌المللی و قراردادهای عقلایی و پذیرفته شده در خصوص مرزهای یک سرزمین پایبند بوده و آن را علایمی محترم از دیدگاه اسلامی می‌شمارند. «چنانچه توجه به تاریخ داشته باشید، عراق جزء ایران است؛ مداین از ماست و از ایران است. و شواهد موجود است در خود مداین و در طاق کسری آن بنای عظیم کسری الآن در [نزدیک] بغداد موجود است. لکن ما از باب اینکه تابع اسلام هستیم و قراردادهایی که شده است محترم می‌شماریم، هر گز بنای این مطلب را نداریم که حتی به یک وجب از مملکت عراق - که به حسب حال مال عراق است - تعدی کنیم و حتی یک وجب از زمین خودمان را نخواهیم به دیگران داد». (صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۸۳) در دوران جنگ تحمیلی نیز، امام خمینی (ره) در سخنرانی‌های متعددی بر اصل حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور تأکید نمودند. «ما ایستاده‌ایم در مقابل دفاع از کشور خودمان و دفاع از اسلام عزیز در مقابل هر مهاجم. مهاجم می‌خواهد ابرقدرت باشد، می‌خواهد قدرت کم، فرقی در نظر ما نیست. ما واجب است برایمان دفاع کنیم از نوامیس اسلام و نوامیس خودمان و دفاع کنیم از کشور اسلامی خودمان و مادامی که در حال دفاع هستیم، با هر قدرتی که بخواهد حمله بکند بر ما، مقابله می‌کنیم و هیچ هراس نداریم» (صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۴۰۲).

۱۰- تقویت روابط با مسلمین و دفاع از وحدت مسلمین

بر اساس نظام والای اجتماعی اسلام که از آیات کریمه قرآن چون (وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ) [سوره توبه، آیه ۷۱]، (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ) [سوره حجرات، آیه ۱۰] و روایات اسلامی نظیر کلام شریف نبوی (ص) «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» استفاده می‌شود، مسلمانان فارغ از رنگ و نژاد و زبان و جغرافیا، برادران یکدیگر خوانده شده‌اند و در حقیقت عنصری بالادست از هویت ملی به نام «اخوت اسلامی» آنها را هویتی نوین بخشیده است و سرنوشت‌شان را به یکدیگر مرتبط ساخته است. وجود سرنوشت مشترک میان برادران ایمانی بر اساس آموزه‌های اسلامی، اقتضا می‌کند که نسبت به یکدیگر بی-تفاوت نبوده و در مواقع نیاز به کمک یکدیگر بشتابند. امام خمینی (ره) با استناد به کتاب و سنت، اهتمام به امور مسلمین را یک فریضه و از واجبات می‌دانند. «ما با تمام مسلمانان برادر هستیم و این یک اصل اسلامی است که هر مسلمانی باید به مسلمان دیگر کمک کند» [صحیفه امام، ج ۴، ص ۳۳۸]. بر این اساس، امام خمینی (ره) همواره بر سیاست تقویت روابط برادرانه با تمام مسلمانان و وحدت و



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های بنیادی جهان اسلام
مجموعه‌ی دراست‌های علوم اسلامی

یکپارچگی جهان اسلام تأکید داشتند. همچنین ایشان می‌گویند: «برنامه ما برنامه اسلام است، وحدت کلمه مسلمین است، اتحاد ممالک اسلامی است، برادری با جمیع فرق مسلمین است در تمام نقاط عالم، هم پیمانی با تمام دول اسلامی است در سراسر جهان.» [صحیفه امام، ج ۱، ص ۳۳۶]

بر اساس همین مبنا، وحدت مسلمین به عنوان یک استراتژی مهم، در نظام اندیشه سیاسی و فقهی امام خمینی (ره) جایگاه خاصی دارد که همواره بر آن تأکید کرده‌اند. ایشان با همت والای خود تلاش کرد تا از اختلافات مذهبی بین اهل سنت و شیعیان جلوگیری کند و روح برادری میان جمیع مذاهب اسلامی را تقویت کنند. «با برادران اهل سنت خود هیچ اختلافی نداریم، همه اهل ملت واحد و قرآن واحد هستیم.» [صحیفه امام، ج ۶، ص ۳۸۴] ایشان هر گونه اختلاف افکنی مذهبی و قومی میان مسلمین را محصول غفلت اهل اسلام و توطئه دشمنان مسلمین می‌دانند و مسلمانان را از تمرکز بر نقاط افتراق و اختلاف پرهیز می‌دهند. «وحدت ایجاد کنیم... بین برادران اهل سنت و شیعه که اینها هم با هم باشند. همان طوری که اهل سنت چهار مذهب دارند که در کنار هم‌اند، مذاهب نمی‌ریزند به جان هم، به حسب ظاهر، ما هم که مذهب پنجمی هستیم که می‌نشینیم با هم، ما برای خودمان فرایضمان را انجام بدهیم، لکن همه‌مان با هم بر ضد کسانی که بر ضد اسلام هستند. خوب، ما مسائل مشترک زیاد داریم، ما در اصول مذاهب مان، اصول دین مان، همه با هم مشترکیم. قرآن قرآن همه است؛ اسلام اسلام همه است؛ پیغمبر پیغمبر همه است. اینها مشترکات ما است. در این مشترکات ما با هم باشیم؛ و در مختصات هر کدام برای خودمان عملی داریم و برای خودمان آدابی داریم. این دعوا لازم ندارد؛ اینکه دعوا می‌شود دعوایی است که آنها ایجاد می‌کنند در بین ما» [صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۵۰۸]

۱۱- اصل پابندی به قراردادهای بین‌المللی

بی تردید وفای به تعهدات و پابندی به قراردادها را می‌توان از برترین و پر تأکیدترین آموزه‌های اسلامی دانست. آیات قرآنی نظیر (وَ الَّذِينَ هُمْ لَأْمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ) [سوره مؤمنون، آیه ۸] و (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ) [سوره مائده، آیه ۱] و براساس قاعده فقهی «المؤمنون عند شروطهم» پایداری به پیمانها و وفاداری به تعهدات ضروری است. امام خمینی (ره) میان قراردادهایی که با اراده و اختیار ملت مسلمان ایران، منعقد شده و معاهداتی که در اثر اکراه و اجبار و به دلیل سلطه و تحکم قدرتی بیگانه بر ملت مسلمان ایران، انعقاد یافته است تفاوت قائل بودند و قراردادهای و تعهداتی که دولت اسلامی با اراده و اختیار خود و با استقلال کامل منعقد کرده است را لازم‌الرعاية و الزام‌آور می‌دانستند. به عنوان نمونه می‌توان به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ به عنوان معاهده‌ای بین‌المللی اشاره کرد. بود که امام اعلام کردند: «من

باز تأکید می‌کنم که مادر سیاست خود برای رسیدن به صلح در چهارچوب قطعنامه شورای امنیت جدی هستیم، و هر گز پیشقدم در تضعیف آن نخواهیم بود» [صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۱۳۴]

نکته‌ای که باید یادآور شد آن است که از منظر امام خمینی (ره) آن دسته از معاهدات بین‌المللی که خلاف مبانی و احکام اسلامی است یا متعهد شدن در برابر آن به زیان مصالح جامعه اسلامی باشد را الزام‌آور نمی‌دانند. از نظر ایشان و بر مبنای اصل اسلامی «أَلَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ» در موارد تزاحم میان این گونه معاهدات و احکام الهی، رعایت احکام الهی و دستورات اسلامی ضروری و مرجح است.

۱۴- دفاع از مستضعفان و مظلومان

دفاع از مظلومان و مستضعفان نیز ریشه در آموزه‌های قرآنی و تعالیم بلند اسلامی دارد. گاه مظلوم و مستضعف از زمره مسلمین است و گاه از غیر آنان. در هر دو وجه مفروض، مبارزه بر علیه ظلم و دفاع از مظلوم و کوشش برای رفع استضعاف مستضعفان از مواردی است که در تعالیم اسلامی بدان اشاره شده است. این اصل را باید از اصول غیرقابل تغییر حکومتی اسلامی دانست. «ما طرفدار همه مظلومین در همه جا هستیم و میل داریم که مظلومین بر همه ستمگران غلبه کنند». (صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۹۴)

بی‌شک قراردادن چنین باوری در میان اصول روابط خارجی امری بدیع به شمار می‌آید. چه این که مبانی سیاست خارجی و روابط جهانی برای دولت‌های غیردینی صرفاً تأمین منافع دنیوی آنها است و به عبارت دیگر آنچه معیار و ملاک حمایت یا عدم حمایت از کشور یا افراد است میزان منافع آن است. اما از منظر امام، آنچه صلاحیت ملاک و میزان بودن در معادلات جهانی را دارد عدل است. سیاست خارجی حکومت اسلامی همواره باید با رعایت عدل محوری در عرصه بین‌الملل بدل به الگوی عملی این نظریه بدیع باشد. ما معادله جهانی و معیارهای اجتماعی و سیاسی‌ای که تا به حال به واسطه آن تمام مسائل جهان سنجیده می‌شده است را شکسته‌ایم. ما خود چارچوب جدیدی ساخته‌ایم که در آن عدل را ملاک دفاع و ظلم را ملاک حمله گرفته‌ایم. از هر عادل‌تری دفاع می‌کنیم و بر هر ظالمی می‌تازیم، حال شما اسمش را هر چه می‌خواهید بگذارید. ما این سنگ را بنا خواهیم گذاشت. امید است کسانی پیدا شوند که ساختمان بزرگ سازمان ملل و شورای امنیت و سایر سازمان‌ها و شوراها را بر این پایه بنا کنند، نه بر پایه نفوذ سرمایه داران و قدرت‌مندان که هر موقعی که خواستند هر کسی را محکوم کنند، بلافاصله محکوم نمایند.» (صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۱۶۰)



فصلنامه علمی - پژوهشی
جمعیت نرست‌العلم الاسلامی
پژوهش‌های باسی جهان اسلام

۱۲۸

سال دوازدهم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۱

نتیجه گیری

دیدگاه حضرت امام خمینی (ره) در زمینه سیاست خارجی برگرفته از فقه سیاسی ایشان در مواردی که بطور عام و خاص مطرح شد شکل گرفته است که محوریت آن را تأمین منافع اسلام و ایران بر اساس عزت جهانی، اتحاد جهان اسلام و مقابله با سیاست‌های تفرقه افکنانه دشمنان اسلام بویژه در زمینه فلسطین و در نهایت حمایت از ملت‌های مظلوم در برابر ظالمان و زور مداران جهان تشکیل می‌داد. نگاه حضرت امام به سیاست خارجی يك نگاه ایدئولوژیک است. در واقع توجه به مبانی فقهی در سیاست، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، در عرصه های مختلف از جمله سیاست خارجی نیز جلوه داشت و نهادهای مرتبط با امور دیپلماتیک کشور نیز موظف به مراعات امور فقهی و ترویج آن شدند. بر اساس مبانی فقهی، سیاست خارجی امام خمینی (ره) بر حفظ صلح و امنیت بین المللی، عدم تجاوز به خاک کشورها، حسن همجواری با همسایگان و تقویت همکاری با دولت‌ها بر مبنای احترام متقابل قرار داشت. در واقع از دید امام خمینی (ره)، سیاست خارجی صحنه برخورد و تعامل واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی است. از یکسو، انقلاب اسلامی، يك تحول اعتقادی و اخلاقی بود و آرمانها و اهداف مکتبی خود را به دنبال داشت و از سوی دیگر محدوده جغرافیایی ایران محدودیت‌ها و فرصت‌های واقعی خود را دارا بود. سیاست خارجی امام خمینی (ره)، علیرغم جوانی، بواسطه اصول اعتقادی، اهداف عظیم و والایی را در عرصه‌ای به وسعت سراسر جهان پیش روی خود داشت. این نظام متکی بر ایدئولوژی، چاره‌ای جز تلفیق واقع‌گرایی و آرمان‌خواهی نداشت تا علاوه بر حفظ و پیشرفت خود، در مسیر تحقق خواست‌های نهایی آرمان‌هایش نیز کوشش کند. در دیپلماسی امام، اخلاق که برگرفته از اعتقادات اسلامی بود در شکل‌گیری سیاست خارجی نقشی موثر داشت. مجموع این اصول، تعالیمی کاربردی و عملی برای دستگاه دیپلماسی کشور است که تأمین‌کننده منافع کشور، کل جهان اسلام و مظلومان جهان خواهد بود. به صراحت می‌توان گفت که رمز عزت‌مندی و گرایش‌های جهانی به گسترش همکاری با ایران نتیجه این اصول است در حالی که قدرت‌های بزرگ به دلیل وحشت از این اصول به تقابل با ایران می‌پردازند که تا کنون ناموفق بوده‌اند. از این رو هر دولتی با هرگونه جهت‌گیری و از هر جناح سیاسی که بر سر کار آید، موظف بر پایبندی به اصول سیاست خارجی که برگرفته شده از دیدگاه‌های الهی و اسلامی امام و میثاق ملی است، می‌باشد.



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های بنیادی جهان اسلام

منابع

۱. _____، وصیت نامه الهی- سیاسی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، بی تا.
۲. اخلاقی، عبدالرحیم، (۱۳۹۳)، قاعده شورا و مشروعیت حاکم اسلامی از دیدگاه فریقین، پژوهش- نامه فقهی، دوره ۱، شماره ۱.
۳. امام خمینی (ره)، صحیفه امام (ره)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۳۷۸.
۴. امام خمینی؛ رساله توضیح المسائل؛ نرم افزار مجموعه آثار امام خمینی؛ مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)
۵. خدادی، حسن (۱۳۹۳)، مبانی، اصول و راهبردهای سیاست خارجی از منظر امام خمینی (ره)، قابل دسترسی در سایت <http://basirat.ir/fa/news/267230/>
۶. خضری، رویا، "جایگاه فرهنگ در نظریه های روابط بین الملل"، فصلنامه خط اول، رهیافت انقلاب اسلامی، سال سوم، شماره ۱۰، پاییز ۱۳۸۸.
۷. داستانی بیرکی، علی (۱۳۹۶)، جایگاه جمهوری اسلامی در احیای تمدن اسلامی با رویکردی بر آراء و اندیشه های امام خمینی (ره)، فصلنامه حضور، شماره ۱۰۰.
۸. زنگنه شهرکی، جعفر، (۱۳۹۱)، قاعده «نفی سبیل» در آرای فقهی و مواضع سیاسی صاحب عروه، فقه، شماره ۷۳.
۹. سروش محلاتی، محمد، (۱۳۸۳)، اصل عدم ولایت، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۲۵.
۱۰. شریعتی، روح الله، (۱۳۸۷)، قواعد فقه سیاسی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۱. صحیفه امام (زمستان ۱۳۷۹)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، جلد ۵، چاپ سوم.
۱۲. صحیفه امام (زمستان ۱۳۷۹)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، جلد ۱۲، چاپ سوم.
۱۳. صحیفه امام (زمستان ۱۳۷۹)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، جلد ۱، چاپ سوم.
۱۴. صحیفه امام (زمستان ۱۳۷۹)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، جلد ۳، چاپ سوم.
۱۵. صحیفه امام (زمستان ۱۳۷۹)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، جلد ۴، چاپ سوم.
۱۶. صحیفه امام (زمستان ۱۳۷۹)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، جلد ۱۳، چاپ سوم.
۱۷. صحیفه امام (زمستان ۱۳۷۹)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، جلد ۱۵، چاپ سوم.
۱۸. صحیفه امام (زمستان ۱۳۷۹)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، جلد ۶، چاپ سوم.
۱۹. صحیفه امام (زمستان ۱۳۷۹)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، جلد ۱۶، چاپ سوم.
۲۰. صحیفه امام (زمستان ۱۳۷۹)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، جلد ۱۷، چاپ سوم.
۲۱. صحیفه امام (زمستان ۱۳۷۹)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، جلد ۱۴، چاپ سوم.
۲۲. صحیفه امام (زمستان ۱۳۷۹)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، جلد ۱۱، چاپ سوم.
۲۳. صحیفه امام (زمستان ۱۳۷۹)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، جلد ۲۱، چاپ سوم.
۲۴. صحیفه امام (زمستان ۱۳۷۹)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، جلد ۸، چاپ سوم.
۲۵. صحیفه امام (زمستان ۱۳۷۹)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، جلد ۹، چاپ سوم.
۲۶. صحیفه امام (زمستان ۱۳۷۹)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، جلد ۱۸، چاپ سوم.



فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

۱۳۰

سال دوازدهم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۱



فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهش‌های بنیادین اسلام

۱۳۱

تحلیلی سازه‌نگارانه از مبانی فقه سیاسی امام خمینی (ره) در...

۲۷. صحیفه امام (زمستان ۱۳۷۹)، تهران: موسسه تنظیم نشر آثار امام خمینی، جلد ۱۹، چاپ سوم.
۲۸. صحیفه امام (زمستان ۱۳۷۹)، تهران: موسسه تنظیم نشر آثار امام خمینی، جلد ۲۰، چاپ سوم.
۲۹. صحیفه امام (زمستان ۱۳۷۹)، تهران: موسسه تنظیم نشر آثار امام خمینی، جلد ۱۰، چاپ سوم.
۳۰. عمید زنجانی، عباسعلی، (۱۳۸۴)، قواعد فقه سیاسی (مصلحت)، انتشارات امیرکبیر، تهران
۳۱. عمید زنجانی، عباسعلی؛ فقه سیاسی؛ تهران: انتشارات امیرکبیر، ج ۲، چاپ سوم، ۱۳۷۳
۳۲. کلانتری، علی اکبر؛ دارالاسلام و دارالکفر و آثار ویژه آن دو؛ مجله فقه؛ زمستان ۷۵، ش ۱۰.
۳۳. کلودزیچ، ادوارد، امنیت و روابط بین الملل، مترجم: نادر پوراخوندی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ دوم، ۱۳۹۰
۳۴. متقی، ابراهیم وحجت کاظمی، "سازه انگاری، هویت، زبان و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران"، فصلنامه سیاست مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۷، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۶
۳۵. مشیرزاده، حمیرا، "سازه انگاری بعنوان فرانظریه"، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۵، پاییز ۱۳۸۳
۳۶. معینی علمداری، جهانگیر و عبدالله راسخی، "روش شناسی سازه انگاری در حوزه روابط بین الملل"، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شماره چهارم، پاییز ۱۳۸۹
۳۷. ملک افضل‌ی اردکانی، محسن، محمد حسن حائری، محمدتقی فخلعی، محمدجواد ارسطا، (۱۳۹۰)، مطالعات اسلامی فقه و اصول، سال ۴۴، شماره ۸۸
۳۸. ونت، الکساندر، نظریه اجتماعی سیاست بین الملل، ترجمه: حمیرا مشیرزاده، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۴
۳۹. هویف، تد، "نوید مکتب برسازی برای نظریه روابط بین الملل"، دراندرو لینکلتر، نواواقعگرایی، نظریه انتقادی و مکتب برسازی، ترجمه: علیرضا طیب، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران، ۱۳۸۶
40. Katzenstin.P, "The Culture of National Security Norms and Identity in World Politics", Columbia: university Press, 1996
41. Wendt,Alexander,"collective Identity formation and the international state"American political science Review 88, 1994
- به این مقاله این گونه ارجاع دهید:
 خواجه سروی، غلامرضا؛ رحمتی پور، لیلیا (۱۴۰۱)، «تحلیلی سازه‌نگارانه از مبانی فقه سیاسی امام خمینی (ره) در روابط بین‌الملل و سیاست خارجی» فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، س ۱۲، ش ۳، پاییز ۱۴۰۱، صص ۱۳۱-۹۹.

DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/privw-۱۲۰۳۰۵